

برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و تأثیر آن بر واگرایی و همگرایی گروه‌های قومی در ایران

دکتر سیف اله سیف اللهی^۱، دکتر حمیرا حافظ امینی^۲

چکیده

روابط و مناسبات اجتماعی در درون جامعه انسانی موجب پیدایش گروه‌های اجتماعی می‌شود. نقش و پایگاه متفاوت گروه‌های اجتماعی در جامعه، تعیین‌کننده روابط و حرکت‌های اجتماعی آن‌ها است. گروه‌های قومی از جمله مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی محسوب می‌شوند که در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، اجتماعی و انسانی تأثیر فراوان گذارده و از آن تصمیمات نیز تأثیرات فراوانی می‌پذیرند (سیف‌اللهی، ۱۳۷۳، صص ۱۸۲-۱۸۱).

فرایند توسعه ناپایدار و ناموزون جامعه ایران از یک سو به دلیل ناموزونی ارکان و مؤلفه‌های بنیادین تشکیل‌دهنده آن و از سوی دیگر به دلیل ترکیب ناموزون این ارکان و مؤلفه‌ها است. در واقع، برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی شصت سال گذشته ایران وارث تاریخی توسعه ناموزون و متأثر از رشد و توسعه سرمایه‌داری اقتصاد جهانی تهیه و تدوین شده است. حاصل چنین فرایندی است که تهیه برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی جامعه ایران با نارسایی‌ها و کاستی‌های فراوانی در بهره‌یابی از امکانات و منابع جامعه جهت پاسخگویی به نیازها و خواست‌های گروه‌های اجتماعی، از جمله گروه‌های قومی، جامعه ایران می‌باشد. در واقع، برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی جامعه، تحت تأثیر رویکردها و الگوهای برگرفته از رشد و توسعه سرمایه‌داری و اقتصاد جهانی، یکی از ارکان اصلی شکل‌دهنده نظام اجتماعی ایران یعنی ترکیب جمعیتی - قومی را نادیده گرفته است.

نگاهی به عملکرد برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی قبل و بعد از انقلاب اسلامی مبین آن است که موانع و تنگناهای بنیادین بر سر راه تهیه برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی متناسب و مطلوب برای جامعه ایران به ترتیبی که موجب همگرایی گروه‌های قومی شود، وجود داشته و دارد. آگاهی از موانع و تنگناهای موجود بر سر راه تقویت همگرایی گروه‌های قومی در جامعه ایران، ورود به حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی را پیش روی قرار می‌دهد. اما در این مقاله، قصد نقد و بررسی برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و تأثیر آن بر واگرایی و همگرایی گروه‌های قومی در ایران است. یعنی به علل و عواملی توجه خواهد شد که از بطن روابط اجتماعی جامعه ایران برخاسته است و طی زمان، شکل ساختاری به خود گرفته است. بررسی اسناد و مدارک معتبر، مستند و تحلیل محتوی آن‌ها و انجام مشاهدات در قالب روش‌های اسنادی، میدانی و دلفای حاکی است که موارد زیر از علل و عوامل واگرایی گروه‌های قومی جامعه می‌باشند:

- کمبود آب و شرایط اقلیمی و جغرافیایی گسترده ایران؛
- تمرکزگرایی شدید مدیریت سیاسی؛
- بی‌توجهی به مشارکت گروه‌های قومی؛
- نادیده گرفته شدن مطالبات و نیازهای گروه‌های قومی در اثر پیروی از نظریه نوسازی؛
- تبعیت از سیاست قومی همانندسازی گروه‌های قومی؛
- نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی میان گروه‌های قومی؛
- توسعه انسانی نابرابر میان گروه‌های قومی؛
- توسعه ناموزون و نامتناسب مناطق قومی.

واژگان کلیدی: گروه‌های قومی، توسعه ناموزون، عناصر و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده جامعه انسانی، واگرایی و همگرایی

^۱ دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده عهده دار مکاتبات) Email: info@rped-almizan.com

^۲ دانش‌آموخته دکتری واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی Email: por-hafez2010@hotmail.com

مقدمه

یکی از مهم ترین مسایل در برنامه های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی جامعه ایران، فقدان چارچوب و الگوی نظری توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی متناسب با ارکان، عناصر و مؤلفه های اقلیمی - جغرافیایی، جمعیتی - قومی و اقتصادی - معیشتی جهت ارائه تحلیل و تبیین از واقعیت های جامعه ایران است. چارچوب و الگوهای توسعه پیشنهادی کشورهای توسعه یافته که در برنامه های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی ایران مورد استفاده قرار گرفته نه تنها راهگشای مشکل توسعه جامعه نبوده بلکه زمینه های نامطلوب توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی را فراهم ساخته است.

بررسی تاریخی چند سده اخیر جامعه ایران نشان می دهد که سیاست های اعمال شده در برنامه های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی، با بی توجهی به دلایل انقطاع مسیر تکامل اقتصادی و اجتماعی جامعه، منجر به تصمیم گیری ها و برنامه ریزی هایی شده که تجربه بیش از نیم قرن برنامه های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی را همچنان بی نتیجه گذارده است. برنامه های توسعه فقط برای تهیه برنامه های اجرایی میان مدت بر پایه تصمیم گیری های سیاسی، تأمین اعتبارات مالی، ساماندهی اعتبارات و نظارت بوروکراتیک بر آنها انجام شده است. مطالعات عمیقی برای بررسی و ارزیابی تبیین از علل توسعه نیافتگی جامعه، تبیین مفهوم توسعه موزون و متناسب با عناصر اقلیمی - جغرافیایی، جمعیتی - قومی، اقتصادی - معیشتی، فرهنگی و سیاسی جامعه ایران، انجام نشده است. جامعه ایران به رویکردی خاص در قالب الگو و چارچوب نظری ویژه جامعه خود برای برنامه های توسعه جهت دستیابی به خواست ها و نیازهای گروه های اجتماعی از جمله گروه های قومی کشور نیازمند است.

اصطلاحاتی چون قومیت و گروه های قومی برای توصیف تاریخی ملیت های بومی و مهاجران آمریکای شمالی پدید آمدند، سپس به مفاهیمی جهان شمول برای تحلیل گروه های مذهبی - زبانی متفاوت در خاورمیانه به کار گرفته شدند. معمولاً در تحقیقات قومی ایران، گروه های زبانی یا مذهبی به عنوان گروه های قومی یاد می شوند، گروه های قومی در ایران ملیت های مشخصی نبوده اند که از مناطق دیگر جهان به این منطقه مهاجرت کرده باشند. بلکه، بخش های جداناپذیر جامعه بزرگ تری بوده اند که در آن گروه های مذهبی - زبانی گوناگون مدت زمان طولانی در کنار یکدیگر زندگی کرده و تجربیات تاریخی و میراث فرهنگی واحدی به دست آورده اند. با توجه به واقعیات تاریخی ایران، معیارهای نژادی و فرهنگی برای تمایز قائل شدن میان گروه های زبانی و مذهبی ایران وجود ندارد. در واقع گروه های قومی با ویژگی های مشخص نژادی یا فرهنگی در ایران بیشتر حاصل ذهنیت پردازی محققان است تا یک واقعیت

برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و تاثیر آن بر واگرایی و همگرایی گروههای قومی ۷۱

یکی از جامعه‌شناسان وجود مشخصه‌هایی مانند نام جمعی، افسانه تبار مشترک، تاریخ مشترک، فرهنگ مشترک، و احساس پیوستگی را برای گروه قومی لازم می‌شمرد. ماکس وبر از واژه گروه قومی برای اشاره به نوعی باور جمعی در بین اعضای گروه نسبت به نیاکان مشترک بهره برده است. در جامعه‌شناسی معاصر گروه‌های قومی بر حسب فرهنگ، مذهب، تبار، کاست، زبان، منافع و نیازهای مشترک شناخته می‌شود.

قوم، یک ملت بالقوه و متفعل است و ملیت یک قومیت فعال (فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۰).

در این مقاله منظور از گروههای قومی، یکی از گروه‌های اجتماعی ساکن در ایران می‌باشد. روابط و مناسبات اجتماعی ویژه جامعه ایران گروه‌های اجتماعی متعددی را ایجاد کرده، این ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خاص، طی زمان تداوم یافته و شکل خاصی به گروه‌های قومی داده است. با توجه به شرایط جغرافیایی - اقلیمی سرزمین ایران، گروه‌های انسانی در محیط‌های مختلف ایران با شرایط آب و هوای متفاوت سکونت کرده‌اند و به منظور رفع نیازها و خواست‌های زیستی، اجتماعی و روانی خود فرهنگ خاصی را پدید آورده‌اند. جدایی گروه‌های انسانی ساکن در سرزمین ایران و تداوم آن از نقطه نظر جغرافیایی - اقلیمی، معیشتی، اجتماعی و فرهنگی تفاوت‌های فرهنگی و جسمی متفاوت میان آنها را موجب شده است. از این رو گروه‌های قومی مختلف مستقر در ایران زاده روابط اجتماعی خاص جامعه ایران است (سیف‌اللهی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۲).

طرح مساله

از مباحث مهم در حوزه جامعه‌شناسی توسعه، بررسی تأثیر برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی جامعه بر گروه‌های اجتماعی از جمله گروه‌های قومی جامعه است. توسعه نوعی از دگرگونی اجتماعی است که انسانها برای دستیابی به نیازها و خواست‌های خود در محیط ایجاد می‌کنند. برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی ابزاری برای توسعه جوامع انسانی است. انسانها برای برآورده شدن نیازها و خواست‌های خود به زندگی اجتماعی روی آورده‌اند. چنانچه نیازها و خواست‌های آنها در محیط اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند برآورده نشود، مسایل اجتماعی گوناگونی را در جامعه پدید می‌آورند. این موضوع که مدیریت سیاسی جامعه در قبال گروه‌های قومی در برنامه‌های توسعه از چه سیاستی پیروی می‌کند و در برنامه‌های توسعه تاچه اندازه‌ای گروه‌های قومی مورد توجه قرار می‌گیرند، از مسایلی است که در این حوزه به آن پرداخته می‌شود.

تأثیر برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی بر گروه‌های اجتماعی از جمله گروه‌های قومی، انکارناپذیر است. تنوع گروه‌های قومی و ناهمگونی ترکیب جمعیت از عوامل تأثیرگذار در روند توسعه هر جامعه است. ساختار جمعیتی - قومی جوامع بسترهای توسعه‌ای متفاوتی را برای آنها فراهم می‌آورد. جامعه‌ای که دارای گروه‌های قومی متنوعی است با جامعه‌ای که از تنوع گروه قومی برخوردار نیست،

هریک به شیوه تدوین متفاوت برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی نیاز دارند. فرهنگ، آداب و رسوم، سنت‌ها، امکانات متنوع گروه‌های قومی، برنامه‌های توسعه متفاوتی احتیاج دارند. از آنجا که برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی به منظور تأمین نیازها، خواست‌ها و مطالبات افراد و گروه‌های اجتماعی تهیه می‌شوند، یقیناً مدیریت سیاسی جامعه هنگام تهیه برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و انسانی، ساختار جمعیتی - قومی جامعه را مورد توجه قرار خواهد داد. اگر برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی به صورت مناسب و صحیح تدوین شوند، عامل هم‌گرایی اجتماعی، فرهنگی گروه‌های قومی جامعه خواهند بود.

تدوین برنامه‌های توسعه جامعه ایران از شصت سال پیش توسط صاحب‌نظران و روشنفکران مطرح و اولین قانون برنامه توسعه ایران تصویب شد؛ اما توجه به ترکیب جمعیتی - قومی جامعه همچنان در برنامه‌های توسعه با موانع گوناگون اجتماعی مواجه بوده است. مناطقی که گروه‌های قومی در آن‌ها ساکن هستند، توسعه نیافته و عدم تعادل‌های منطقه‌ای میان مناطق قومی نیز تداوم یافته است. توسعه ناموزون میان مناطق قومی کشور موجب افزایش نابرابری‌های اجتماعی میان آنها در جامعه ایران شده است و تداوم توزیع نامتعادل و ناعادلانه امکانات و منابع میان گروه‌های قومی، نابرابری‌های اجتماعی را تشدید کرده است. این نابرابری‌های اجتماعی میان گروه‌های قومی از سوی مدیریت سیاسی جامعه در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی، انسانی مورد کم‌توجهی قرار گرفته است و ادامه این روند، منجر به افزایش نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و انسانی شده است. افزایش این نابرابری‌ها میان گروه‌های قومی منجر به کاهش همگرایی اجتماعی، فرهنگی آنان خواهد گردید. کشوری که دارای تنوع قومی است، اگر در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی به ترتیبی عمل کند که مطالبات، نیازها و خواست‌های گروه‌های قومی جامعه پاسخ داده نشود، همگرایی اجتماعی، فرهنگی گروه‌های قومی دچار مشکل خواهد شد. در این مقاله سعی شده، بر پایه رویکردی کلان‌نگر، سیستمی و منظم پدیده تأثیر برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی قبل و بعد از انقلاب اسلامی بر واگرایی گروه‌های قومی در جامعه ایران و پیامدهای تداوم این روند مطالعه شود.

جامعه ایران، با توجه به ساختار ویژه خود دارای روابط و مناسبات اقتصادی و اجتماعی خاصی است. کارکردهای اجتماعی گوناگون در حوزه‌های ساختار اقتصادی و اجتماعی موجود جامعه قابل تشریح و توصیف است. یکی از حوزه‌های قابل توجه «مدیریت سیاسی» جامعه ایران است. کیفیت و ماهیت «مدیریت سیاسی» جامعه ایران از شرایط زیست‌محیطی و گروه‌های قومی - جمعیتی ایران متأثر شده است. ترکیب ویژه قومی - جمعیتی به همراه عناصر فرهنگی جامعه، زمینه را برای ایجاد مدیریت سیاسی غیرقومی، مرکز‌گرا و یکسویه فراهم کرده است. استقرار فرهنگ مدیریت مبتنی بر مدیریت مشارکتی

برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و تاثیر آن بر واگرایی و همگرایی گروه‌های قومی ۷۳

از جمله مشارکت گروه‌های قومی را دچار مسأله کرده است. همین ویژگی، ساختار و کارکرد مدیریت سیاسی یکسویه جامعه را فاقد اقتدار قانونمند در برنامه‌ریزی اقتصادی - اجتماعی واقع‌بینانه کرده است. یکی از وظایف اصلی مدیریت سیاسی جامعه، برنامه‌ریزی و سیاستگذاری برای بهره‌گیری از منابع و امکانات طبیعی و نیروی انسانی جامعه به منظور رفع نیازهای گروه‌های اجتماعی جامعه است. مدیریت سیاسی جامعه در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی باید به گونه‌ای عمل کند که ضمن ایجاد همگرایی اجتماعی، فرهنگی در میان گروه‌های قومی جامعه، تنوع و تعدد آن‌ها را نیز حفظ کند. پذیرش تنوع و تعدد گروه‌های قومی به عنوان یک واقعیت اجتماعی در جامعه ضروری است. حفظ فرهنگ، آداب و رسوم، سنت‌ها و زبان خاص گروه‌های قومی حق طبیعی آن‌ها است. کشورهایی که گروه‌های قومی مختلف را در خود جا داده‌اند، در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی با اتخاذ سیاست‌های خاص مربوط به گروه‌های قومی و با احترام گنجانیدن به تعدد گروه‌های قومی می‌توانند در راستای ایجاد همگرایی، یکپارچگی و حفظ تمامیت ارضی جامعه گام بردارند. این موضوع نیازمند توجه مدیریت سیاسی جوامع در سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی - اجتماعی به موجودیت گروه‌های قومی است.

ضرورت مسأله

کشور ایران از جمله کشورهایی است که دارای فرهنگ و تمدن چند هزار ساله است و از نظر موقعیت جغرافیایی و سیاسی مورد تهاجمات کشورها، گروه‌های قومی و مذاهب مختلف قرار گرفته است. در تاریخ ایران تهاجمات گروه‌های قومی مختلف بر ترکیب جمعیتی، ساختار اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه ایران تأثیر گذار بوده است. از این رو شناخت و مطالعه ساختار، کارکرد و ماهیت جمعیتی - قومی جامعه برای تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه از اهمیت بسیاری برخوردار است. با مطالعه و بررسی برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی می‌توان گفت که الگوی توسعه‌ای پیشنهادی از سوی کشورهای توسعه یافته در دهه‌های اخیر نه تنها راهگشای مشکل توسعه جامعه ایران نبوده بلکه زمینه‌های نامطلوب توسعه اقتصادی - اجتماعی را فراهم ساخته است. از پیامدهای نامطلوب توسعه ناپایدار و ناموزون امروز جامعه، کم‌توجهی به گروه‌های قومی است. مدیریت سیاسی جامعه رویکرد توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی به‌ویژه در مورد گروه‌های قومی نداشته است. در واقع تلاش مدیریت سیاسی بر این رویکرد استوار بوده، که چگونه با برنامه‌های توسعه جامعه را در جهت ایده‌ها و آرمان‌های نوسازی^۱ و همانندسازی^۲ گروه‌های قومی جامعه پیش برد. رویکردهای برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران، منجر به تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌هایی شده که تجربه بیش از نیم قرن برنامه‌ریزی اقتصادی - اجتماعی را در دستیابی به توسعه انسانی همچنان بی‌نتیجه گذارده است. نظریه مدرنیزاسیون و الگوی همانندسازی، هر دو در صدد امحاء تنوع گروه‌های قومی به منظور ایجاد همسانی و همانندی آن‌ها است. پیروی از هر دو الگو در برنامه‌های توسعه

اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران مشکلاتی را برای گروه‌های قومی جامعه به همراه آورده است. یکی دیگر از دلایل ضرورت شناخت این موضوع، نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و انسانی که میان گروه‌های قومی جامعه ایران وجود دارد، است. بررسی این موضوع که در برنامه‌های توسعه تا چه اندازه موضوع نابرابری‌های موجود میان گروه‌های قومی مختلف به عنوان ترکیب جمعیتی - قومی جامعه مورد توجه قرار گرفته و در برنامه‌ها و تصمیمات اقتصادی، اجتماعی تا چه اندازه‌ای در جهت کاهش و رفع آن تدابیری اندیشیده شده اهمیت موضوع را بیشتر می‌کند.

برنامه‌ریزی‌های اقتصادی - اجتماعی که ابزار توسعه در کشور می‌باشند، به همگرایی اجتماعی، فرهنگی گروه‌های قومی جامعه منجر نشده، هرچند هدف برنامه‌های توسعه و آگرایی گروه‌های قومی نبوده است؛ اما فقدان توسعه انسانی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی - اجتماعی برنامه‌های توسعه، موجب واگرایی اجتماعی، فرهنگی گروه‌های قومی جامعه شده است. از این رو بررسی تأثیرات نادیده گرفته شدن گروه‌های قومی و تداوم این کم‌توجهی به آن‌ها از سوی مدیریت سیاسی در برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی ضروری است. پرسش‌های بنیادین این است که، برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی در دستیابی به توسعه انسانی و ایجاد همگرایی گروه‌های قومی تا چه حد موفق بوده است؟ برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی تا چه حدودی با خواست‌ها و نیازهای گروه‌های قومی همسو است؟ برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی در توزیع امکانات، منابع و فرصت‌ها تا چه میزان به گروه‌های قومی توجه دارد؟

اهداف پژوهش

اهداف این مقاله را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

- ۰۱ نقد و بررسی برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی در جهت آگاهی از میزان دستیابی به هدف‌های توسعه انسانی و تأمین نیازها و خواست‌های گروه‌های قومی جامعه.
- ۰۲ نقد و بررسی عملکرد مدیریت سیاسی جامعه در اجرای برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی جهت آگاهی از میزان تأثیر آن در واگرایی و همگرایی اجتماعی، فرهنگی گروه‌های قومی جامعه.

روش‌های پژوهش

با توجه به ماهیت موضوع تحقیق که تاریخی است، از روش اسنادی^۳ استفاده شد. پس از آن با رجوع به اسناد و مدارک موجود درباره موضوع، به آزمون فرضیه‌ها پرداخته شد. با توجه به آنکه تکیه صرف بر یک روش تحقیق، برای چنین حجم فعالیت نظری گسترده‌ای کافی به نظر نمی‌رسد، روش تحقیق میدانی^۴ نیز، استفاده شد. روش‌های تحقیق انتخاب شده در این بررسی، ابزار متناسب خود را می‌طلبند. تکنیک‌های متداول در روش تحقیق اسنادی، فیش‌برداری و تحلیل محتوا است. از این رو با رجوع به اسناد و مدارک موجود، تحلیل محتوای آن‌ها و بررسی تطبیقی آن‌ها و رجوع به پژوهش‌هایی که به صورت مدون درباره

موضوع مورد بررسی صورت گرفته، به بررسی موضوع پرداخته شد. تکنیک غالب در روش تحقیق میدانی مصاحبه است. در خصوص ابزار مناسب روش تحقیق میدانی، سعی شد که با متخصصین، صاحب‌نظران، مدیران سیاسی کشور در زمینه موضوع مورد تحقیق مصاحبه به عمل آید. نتایج این مصاحبه‌ها، تجارب و مشاهدات مستقیم، به همراه یافته‌های حاصل از بررسی و تحلیل محتوای اسناد و مدارک و مقایسه آن‌ها، فرضیه‌ها مورد محک و ارزیابی قرار گرفتند و با مقایسه یافته‌های متأثر از آزمون فرضیه‌ها در این دو روش، یافته‌های تحقیق در قالبی نظری و نظام یافته بیان شد.

۱. گفتمان‌های نظری در خصوص برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی

۱-۱. نظریه نوسازی^۹

نظریه نوسازی در دهه ۱۹۵۰، یعنی زمانی که ایالات متحده به یک ابر قدرت جهانی تبدیل گردید، مورد توجه اندیشمندان علوم اجتماعی آمریکایا قرار گرفت. محققین کوشیدند تا برنامه‌ای برای پیشبرد نوسازی در کشورهای جهان سوم تنظیم و ارایه کنند. این محققین تحت تأثیر نظریه تکامل گرایی، مفهوم نوسازی را در قالب فرایند مرحله به مرحله، غیر قابل بازگشت، روبه پیشرفت و درازمدت تصویر کردند. همچنین تحت تأثیر اندیشه کارکرد گرایی پارسونز، نوگرایی و سنت را دو مفهوم کاملاً ناسازگار با هم می‌انگاشتند. هنگامی که این نظریه در اواخر دهه ۱۹۶۰ در معرض انتقادات قرار گرفت محققین فرض‌های اساسی این نظریه بر این اساس که سنت می‌تواند نقش مفیدی در توسعه ایفا کند مورد تجدید نظر قرار دادند. فرضیات نظریه نوسازی در دو مقوله قابل دسته‌بندی است:

فرضیه اول:

فرضیه مفهومی است که نظریه پردازان نوسازی از نظریه تکامل گرایی اروپایی اقتباس کرده‌اند. طبق نظریه تکامل گرایی، توسعه یک فرایند تک خطی، رو به پیشرفت و تدریجی است و در مسیر حرکت جوامع را به سمت تکامل سوق می‌دهد و در نهایت جوامع به هم شبیه خواهند شد. ویژگی‌هایی که بر این اساس مد نظر قرار می‌دهند عبارت است از:

- نوسازی فرایندی مرحله به مرحله است؛
- نوسازی یک فرایند با گرایش ایجاد همگرایی در میان جوامع است؛
- نوسازی فرایند اروپایی و آمریکایی شدن است؛
- نوسازی فرایند غیر قابل بازگشت است؛
- نوسازی فرایند رو به پیشرفت است؛
- نوسازی یک فرایند طولانی است.

فرضیه دوم:

نظریه پردازان نوسازی بر مفاهیم وابستگی متقابل نهادهای اجتماعی، اهمیت متغیرهای الگویی در سطح فرهنگی و فرایند تغییر از طریق تعادل خود محور، که از مکتب کارکرد گرایی اقتباس کرده اند، تأکید دارند. به این ترتیب، نظریه نوسازی، متأثر از نظریات پارسونز، مفهوم نوسازی را با ویژگی های زیر مطرح می کند:

- نوسازی فرایندی نظام یافته است و یک کل به هم پیوسته است که در تمام جنبه های زندگی اجتماعی موجب تغییر می شود. از جمله آن تغییرات، صنعتی شدن، شهرنشینی، تحرک اجتماعی، تمایز ساختاری و تمرکز گرایی است؛

- نوسازی یک فرایند انتقال دهنده است. در جریان نوسازی ساختارهای سنتی و ارزش های آن تغییر یافته و جای خود را به ارزش های جدید می دهند. در این نظریه مفهوم «سنت» و «نو» در مقابل هم قرار گرفته اند. بنابراین سنت ها در فرایند نوسازی یا جای خود را باید واگذارند و یا در وضعیت مدرن مستحیل شوند؛

- نوسازی، فرایندی درونزا است. دو ویژگی نظام یافته و استحاله گر نظریه نوسازی، تغییر را در نظام اجتماعی درونی می سازد. از این رو تغییر در یک حوزه فعالیت، تغییرات قابل توجهی را در دیگر حوزه ها موجب خواهد شد. برای مثال تغییر در نهاد خانواده و تمایز ساختاری در آن موجب ایجاد تغییر در نهاد آموزش و پرورش، نهاد اقتصاد و... خواهد شد و تغییرات به صورت درونزا به وقوع خواهد پیوست (آلوی، ی. س، ۱۳۷۸، صص ۵۱-۴۸).

توجه به ابعادی چون «تفکیک ساختاری» و «تمایز ساختاری» از مسایل مورد توجه نظریه نوسازی است. براساس نظریه نوسازی، پس از تفکیک، تمایز ساختاری، مرحله ادغام و همسازی جهت انطباق و هماهنگ کردن فعالیت نهادهای جدید فراهم خواهد شد (آلوی، ی. س، ۱۳۷۸، ص ۵۱). ساختارهایی که دارای کارکردهای چندگانه ای بوده اند به ساختارهای تخصصی متعدد تقسیم می شوند که هر یک وظیفه مشخصی را بر عهده خواهند گرفت. در این راستا کارکرد نهاد حکومت نیز گسترش می یابد. در جامعه مدرن، نهاد حکومت با تمایز و انفکاک ساختاری، ظرفیت کارکردی خود را افزایش می دهد. حکومت ها در جامعه مدرن وظایفی را بر عهده دارند که در گذشته بر عهده ایالات، ولایات، قبایل و یا عشایر بوده است، از امنیت و دفاع نظامی تا آموزش و پرورش همگانی، از نوسازی کشاورزی تا تجدید بنای شهرها از توسعه اقتصادی تا بیمه های اجتماعی و بهداشتی جملگی در حیطه فعالیت های نهاد حکومت قرار خواهند گرفت (ماریون وینر، ۱۳۴۹، صص ۳۰-۲۴). با گسترش وظایف نهاد حکومت، وظیفه برنامه ریزی و تعیین استراتژی و الگوهای توسعه نیز بر عهده نهاد حکومت خواهد بود. طبق نظریه نوسازی نخبگان ملی تغییرات لازم برای نیل به جامعه مدرن را مهندسی می کنند (ترافی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۲). توسعه اقتصادی مستلزم انجام برخی وظایف است که این وظایف را باید نهاد حکومت انجام دهد (ماریون وینر، ۱۳۴۹، ص ۴۴۶). با گسترش وظایف نهاد حکومت، وظیفه تدوین برنامه و تعیین

برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و تاثیر آن بر واگرایی و همگرایی گروه‌های قومی..... ۷۷

استراتژی و الگوهای توسعه نیز بر عهده نهاد حکومت است. بنابراین کشورهای در حال توسعه برای اینکه همانند کشورهای توسعه یافته به توسعه اقتصادی - اجتماعی دست یابند باید از الگو و استراتژی‌های به کار رفته در برنامه‌های توسعه ای کشورهای توسعه یافته پیروی کنند تا به جامعه مدرن مشابه جامعه اروپایی و آمریکایی برسند. امروز، نهاد حکومت وظایفی از قبیل پیشبرد دانش، توسعه اقتصادی، برنامه‌ریزی اقتصادی - اجتماعی، بسیج اجتماعی و همبستگی سیاسی را بر عهده دارد که از ویژگی‌های نظریه نوسازی است. این وظایف با ابزار و وسایلی که مبتنی بر نهادهای سنتی هر کشور، انجام می‌شود. از این رو کشورهایی که در مرحله سنتی، رژیم‌های استبدادی داشته‌اند، در فرایند نوسازی با نظارت‌های سیاسی متمرکز قادر به انجام این وظایف شده‌اند (ماریون وینر، ۱۳۴۹، ص ۲۹).

برخی از نظریه پردازان معتقدند که نظریه نوسازی برای کشورهای پیرامون فواید بسیاری دارد از جمله آن فواید موارد زیر را بیان می‌دارند:

- کشورهای در حال توسعه به دلیل آنکه مسیر حرکت را می‌دانند، قادر خواهند بود از تخصص‌های اولیه کشورهای توسعه یافته در زمینه تدوین برنامه‌های توسعه، انباشت سرمایه و به کارگیری الگوهای سازمانی، بدون پرداخت هزینه‌های نوآوری؛ اقتباس کنند. با خرید تکنولوژی مدرن، به کارگیری اطلاعات علم اقتصاد پیشرفته و پایه‌گذاری همزمان صنایع گوناگون که آهنگ پیشرفت را تسریع کنند؛

- از برخی مراحل غیرضروری فرایند نوسازی به سرعت جهش کنند؛

- از کمک‌ها و مساعدت کشورهای مرکز که فرایند نوسازی را با موفقیت طی کرده‌اند، برخوردار شوند

(ماریون وینر، ۱۳۴۹، صص ۴۱۶-۴۱۳).

در اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی، مشخص شد که نوسازی مسیر همواری را طی نمی‌کند. شورش‌ها و اعتراض‌های اجتماعی فراوان وجود دارد. طبق نظر اسملسر هنگامی که تفکیک و تمایزات از ادغام و یکپارچگی سریع‌تر رشد کنند، این مسایل و اشکالات رخ می‌دهد و نیروهای عوامل سنتی همچنان سعی در حفظ سهم خود دارند (نراقی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۱). این اصلاحات پایه‌های نظریه وابستگی قرار گرفت.

از نظر، موافقین نظریه نوسازی، فرایند نوسازی موجب حذف گروه‌های قومی خواهد شد. بنابراین در فرایند چندبعدی نوسازی، عقلانیت اقتصادی به عنوان نیروی محرکه اصلی رفتار آدمیان، جایگزین پیوستگی‌ها و تعلقات گروه‌های قومی شده و موجب کم‌رنگ شدن موضوع گروه‌های قومی می‌شود. در فرایند نوسازی به تدریج گرایش‌های قومی، مذهبی و فرهنگی رنگ می‌بازند و قشربندی‌های اکتسابی مانند عضویت در احزاب سیاسی، صنف‌ها و سندیکاهای شغلی، حرفه‌ای و علمی جایگزین خواهد گرفت. بدین‌سان تمایزات قومی به حاشیه کشیده می‌شوند. نوسازی در جریان حذف ویژگی‌های سنتی جوامع، موجب حذف

گروه‌های قومی نیز خواهد شد. حرکت‌های اقتصادی و اجتماعی با تشکیل دولت‌های ملی تقویت می‌شوند و یگانگی بیشتر که دولت دنبال آن است، جانشین همبستگی قومی می‌شود.

۲-۱. نظریه وابستگی^۶

در اوایل دهه ۱۹۶۰ نظریه وابستگی با اقتباس از نظریات انقلابی «اکلا» و نئومارکسیسم، تصویری از مناسبات میان کشورهای توسعه‌نیافته و توسعه‌یافته ارائه کرد که از روابط اقتصادی تحمیل شده از خارج، مبتنی بر بهره‌کشی و خلاف جهت توسعه حکایت می‌کرد. نظریه وابستگی بر این ادعا بود که کشورهای توسعه‌نیافته برای پیشبرد راه توسعه مستقل و خودکفا، چاره‌ای جز قطع پیوندهای خود با کشورهای پیشرفته را ندارند. این نظریه در اوایل دهه ۱۹۷۰ در معرض انتقادات قرار گرفت و محققین اصلاحاتی در فرض‌های اساسی خود به وجود آوردند. آخرین اصلاحات در نظریه وابستگی به قرار زیر صورت گرفت:

- وابستگی، یک فرایند اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است؛
- وابستگی یک رابطه خارجی و یک رابطه مشخص تاریخی در داخل نیز است؛
- توسعه همراه وابستگی، می‌تواند به پیشرفت خود ادامه دهد.

مهم‌ترین دستاورد نظریه وابستگی تغییر محور رویدادهای کشورهای پیرامون از درون محدوده جوامع در حال توسعه به اقتصاد جهانی بود. در واقع اقتصاد جهانی را به عنوان موضوع اصلی تحلیل تعیین کرد. این نظریه ادعا دارد که رابطه میان جوامع، مقام توسعه هر یک از کشورها را معین می‌کند. کشورهای پیرامون به تنهایی مقصر توسعه‌نیافتگی خود نیستند. فقر، رکود اقتصادی، شکست فرایند صنعتی شدن و اجرای برنامه‌های ضعیف، در قالب نظریه وابستگی بهتر قابل توضیح بودند (ترافی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۷). نظریه وابستگی معتقد است که مفهوم طبقه، که گویای وضعیت افراد در ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه است، جایگزین مفهوم گروه‌های قومی است و نمایانگر منافع و شکاف‌ها در جامعه است. به بیان دیگر از نظر نئومارکسیست‌ها پیوستگی‌ها و تعلقات قومی، بازمانده دوران تاریخی گذشته و مظهر آگاهی کاذب است که طبقه سلطه‌گر به کمک آن تعلقات و پیوستگی‌ها، طبقه پرولتاریا را استثمار می‌کند. مارکسیست‌ها معتقدند که آنچه تحت عنوان گروه‌های قومی ظهور می‌کند نمایانگر پدیده طبقه است

اتحاد جماهیر شوروی سابق با طرح مسأله خلق‌های تحت ستم و لزوم حق تعیین سرنوشت برای کشورهای مختلف و به ویژه مستعمرات از موضوع گروه‌های قومی بر ضد کشورهای سرمایه‌دار بهره گرفته است (فصلنامه مطالعات ملی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۰).

نظریه وابستگی درصدد ارائه تعریف مجدد از مفهوم توسعه است و مفهوم توسعه را بر حسب بهبود سطح زندگی همه مردم کشورهای پیرامون تعریف می‌کند. از این رو برنامه‌های توسعه باید هدف خود را تأمین نیازهای انسانی دهقانان روستائین، بیکاران و تهیدستان قرار دهند و بر مبنای تأمین منافع اکثر مردم محروم

برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و تاثیر آن بر واگرایی و همگرایی گروه‌های قومی ۷۹

جامعه طراحی شوند و برنامه‌ای که مبتنی بر منافع بخش کوچکی از افراد جامعه به هزینه اکثر مردم باشد را برنامه‌ای مناسب نمی‌دانند (آلویز. ی. سو، ۱۳۷۸، صص ۱۳۴-۱۳۳).

فرض‌های اصلی نظریه وابستگی به قرار زیر است:

۰۱ وابستگی، فرایندی عام است که در مورد همه کشورهای پیرامون جهان حاکم است.

۰۲ وابستگی وضعیتی بیرونی در نظر گرفته می‌شود که از خارج تحمیل شده است.

۰۳ استعمار و تداوم تقسیم کار نابرابر بین‌المللی را مانع توسعه ملی در کشورهای پیرامون می‌داند.

۰۴ وابستگی نتیجه جریان انتقال مازاد اقتصادی از کشورهای پیرامون به کشورهای سرمایه‌داری غرب است.

۰۵ وابستگی بخشی از «قطب‌بندی مناطق» در اقتصاد جهانی است (آلویز. ی. سو، ۱۳۷۸، صص ۱۳۳-۱۳۲).

دیرینه‌گرایان^۷ با نقد دیدگاه‌های مارکسیستی و به ویژه نوسازی معتقدند که با مدرنیزاسیون، نه تنها هویت قومی از میان نمی‌رود، بلکه تشدید شده و فقط صورت جدیدی پیدا می‌کند.

ریشه نظریات دیرینه‌گرایی به آرای ماکس وبر باز می‌گردد که قومیت را پدیده‌ای دیرین و دیرپا برمی‌شمارد. وبر ملت را اجتماعی حیثیتی و دارای شأن و برخوردار از نوعی ویژگی‌های فرهنگی و وحدت یافته بر مبنای اسطوره نیای مشترک و پایبند به یک برنامه سیاسی می‌دانست. دیرینه‌گرایان معتقدند، پیوستگی قومی و مذهبی عمیقاً ریشه در تجارب تاریخی و اجتماعی شدن افراد دارد. فرهنگ و ساختارهای اجتماعی دربرگیرنده‌اند و احساس وفاداری برمی‌انگیزند و از این رو باید به منزله واقعیات تداوم‌بخش باثبات مورد توجه قرار گیرند. (فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۴). این اصلاحات آغازگر خط سیر مطالعات جدید در فرض‌های اساسی این نظریه شد.

۳-۱. نظریه نظام جهانی^۸

نظریه نظام جهانی آخرین خط فکری پدید آمده در حوزه توسعه است. این نظریه زاویه جدیدی را برای تفسیر و تحلیل رویدادهای مهم دهه ۱۹۷۰ همانند توسعه صنعتی در شرق آسیا، بحران کشورهای سوسیالیستی و افول اقتصاد جهانی سرمایه‌داری طرح کرد. مکتب نظام جهانی از یک «ساخت نظری» منحصر به فرد برخوردار است. اقتصاد جهانی سرمایه‌داری والرش‌تاین، به جای پیروی از الگوی ساده مرکز - پیرامون، از سه لایه مرکز، پیرامون و نیمه پیرامون تشکیل یافته است، که لایه اخیر نیز با واقع شدن بین دو لایه دیگر، دارای خصوصیات هر دوی آنها است. طرح این الگو سه‌لایه‌ای به والرش‌تاین اجازه می‌دهد امکان تحرك عمودی به بالا (حرکت از یک موقعیت پیرامونی به نیمه پیرامونی یا نیمه پیرامونی به مرکزی) و همین‌طور تحرك عمودی به پایین (افول از موقعیت مرکزی به نیمه پیرامونی یا از موقعیت نیمه پیرامونی به پیرامونی) را نیز در الگوی خود منظور کند. الگوی سه‌لایه‌ای والرش‌تاین در رابطه با مسیر توسعه زیر بار مواضع تعیین‌گرایانه مکتب وابستگی نمی‌رود، که بر مبنای آنها، پیرامون به دلیل استعمار از سوی مرکز،

همواره محکوم به توسعه نیافتگی یا توسعه وابسته است. با وجود مفهوم نیمه پیرامون، دیدگاه نظام جهانی دیگر نیازی به تأویل و توجیه مسأله‌ای به نام راه توسعه مستقل و خودکفای کشورهای پیرامونی جهان سوم ندارد (آلویس. ی. سو، ۱۳۷۸، ص ۲۳۹). محققین این نظریه، موارد زیر را مد نظر داشتند:

- تأکید بر ضرورت بررسی «کلیت نظام» و «روندهای بلندمدت»؛
- تأکید بر تجزیه و تحلیل اقتصاد جهانی به عنوان واحد تحلیل این نظریه به صورت نظام تاریخی متشکل از سه لایه مرکز، نیمه پیرامون و پیرامون.

نظریه نظام جهانی بر این باور است که تا اواخر قرن بیستم، اقتصاد جهانی سرمایه داری به مرحله گذار می‌رسد و در این مرحله تغییر مسیر واقعی تاریخی بشر امکان پذیر است.

به نظر والرشتاین «همین که نظام جهانی را به جای کشور، ملت یا مردم، به عنوان واحد تحلیل خود پذیریم، باید منتظر تغییرات زیادی در نتایج بررسی خود باشیم. از همه مشخص تر اینکه توجه‌ها از ویژگی‌های وصفی دولت‌ها، به ویژگی‌های ارتباطی آن‌ها معطوف خواهد شد. همین طور، به جای اینکه طبقات (و گروه‌های منزلی) را به عنوان گروه‌های داخلی یک کشور در نظر بگیریم، آن‌ها را به مثابه گروه‌هایی در درون اقتصاد جهانی خواهیم نگریست (آلویس. ی. سو، ۱۳۷۸، صص ۲۳۸-۲۳۷).

والرشتاین با تأکید بر طبقه اجتماعی و گروه منزلی (گروه‌های قومی، ملی و مذهبی) از کنش متقابل دائمی میان آن دو، فراتر می‌رود. به نظر والرشتاین و همکاران وی «مرکز کامل میان طبقات تشکیل یافته و انواع گوناگون گروه‌های منزلی، بسیار سیال تر از آن چیزی است که نوشته‌های سنتی به عنوان تضاد میان آن‌ها مطرح می‌ساختند». والرشتاین معتقد است «مبارزات ملی گرایانه ضد امپریالیستی» اکثر مردم پیرامونی با سرمایه داران مرکز و شرکای محلی آن‌ها، خود «نوعی شیوه ابراز منافع طبقاتی» به شمار می‌رود. وی اعتقاد دارد که گروه‌های منزلی (گروه‌های قومی، ملی و مذهبی) و طبقه اجتماعی چیزی جز دو پوشش مختلف نیستند که بر روی یک واقعیت بنیادی کشیده شده‌اند و تاریخ شکل گیری طبقات، ملت‌ها و گروه‌های قومی نیز در واقع تاریخ شدت و ضعف مداوم همین داعیه‌های سیاسی است که در قالب پوشش‌های فرهنگی ابراز گشته‌اند (آلویس. ی. سو، ۱۳۷۸، ص ۲۷۵).

جلوه بارز نظریات والرشتاین را می‌توان در پاسخ نظری وی به این سؤال مشاهده کرد که چرا در طول تاریخ نظام جهانی سرمایه داری، طبقات بورژوازی و پرولتاریا منافع طبقاتی خود را بر حسب گروه‌های منزلی بیان کرده و آگاهی طبقاتی خود را نیز به شکل‌های ملی، قومی یا مذهبی، جلوه گر ساخته‌اند؟ وی علت این امر را در این موضوع می‌داند که تضاد در مفهوم طبقه است که موجب می‌شود، بیشتر مظاهر خود آگاهی در درون یک کشور، شکل گروه منزلی به خود بگیرند. «طبقه نیز همچون یک مفهوم دیالکتیکی، مبین یک تضاد است، یعنی از یک سو به عنوان رابطه با وسایل تولید و جایگاهش در درون نظام اقتصادی تعریف می‌شود و از سوی دیگر نیز تنها به میزانی که به آگاهی طبقاتی دست یافته می‌تواند به نقش آفرینی

برنامه‌های توسعه اقتصادی- اجتماعی و تاثیر آن بر واگرایی و همگرایی گروه‌های قومی ۸۱

بپردازد. یعنی به میزانی که به صورت یک بازیگر «سیاسی» سازمان یافته است. جای بازیگران سیاسی در درون دولت‌های مشخص ملی است. طبقه نمایانگر هر دوی آنها است. در اواخر دهه ۱۹۷۰ این نظریه مورد انتقاداتی قرار گرفت و محققین اصلاحاتی در فرض‌های اساسی آن انجام دادند، این اصلاحات در موارد زیر اتفاق افتاد:

- مفهوم نظام جهانی از واقعیت شیء گونه به عنوان ابزار تحقیقاتی در نظر گرفته شده؛
- مطالعات پژوهشگران این نظریه در دو سطح ملی و جهان شمول به انجام رسیده؛
- تحلیل‌های طبقاتی به عنوان مکمل تحلیل‌های اقشار اجتماعی به آن اضافه شده است (آلویز، ی. سو، ۱۳۷۸، صص ۳۱۲-۳۱۳).

از اواسط دهه ۱۹۷۰ حوزه توسعه شاهد همزیستی نظریه‌های یاد شده با یکدیگر است و هنوز هیچ‌یک از سه نظریه به عنوان نظریه مسلط در حوزه توسعه تبدیل نشده اند. تعامل و همزیستی این سه نظریه در دهه ۱۹۸۰ موجب بارور و شکوفا شدن تحقیقات صورت گرفته در هر سه زمینه شده است (آلویز، ی. سو، ۱۳۷۸، صص ۳۱۸-۳۱۷). هر سه نظریه (نوسازی، وابستگی و نظام جهانی) گروه‌های قومی را مسأله پیش پا افتاده و بی اهمیتی می‌دانند که با گسترش و نفوذ جامعه صنعتی و مدرن از بین خواهند رفت. اما بر خلاف پیش‌بینی‌های نظریات یاد شده موضوع گروه‌های قومی، در شرایطی که اقتصاد جهانی و فرهنگ مرتبط با آن در حال گسترش است، روز به روز در صحنه سیاست‌های جهانی نمود بیشتری به خود گرفته است. علی‌رغم آنکه مسایل مرتبط با گروه‌های قومی همچنان نادیده گرفته می‌شوند.

«به طور کلی، نظریه‌ها و الگوهای توسعه اقتصادی ایران در گذشته به نحوی نارسایی‌های بنیادی داشته‌اند. در واقع، بی توجهی به عوامل بازدارنده توسعه در ایران، اقتصاد ما را در گذشته با بحران عظیم مواجه ساخت. حال اگر به تجربه گذشته توجهی نشود و همچنین نارسایی بنیادی الگوهای پیشین آشکار و بیان نشود و تحلیل و تبیین تازه‌ای ارائه نگردد، ممکن است جامعه انقلابی ما دیگر بار با سردرگمی شکننده‌ای مواجه شود. نارسایی بنیادی نظریه‌ها و الگوهای پیشین در ارتباط با جامعه ایران را می‌توان در موارد زیر به طور فشرده بیان کرد:

- ۰۱ کم توجهی به ماهیت ساختار سیستم اقتصادی- اجتماعی ایران؛
 - ۰۲ عدم شناخت و ارزیابی واقعی نقش هر یک از عوامل و عناصر تشکیل دهنده جامعه ایران؛
 - ۰۳ بزرگ‌نمایی قدرت اقتصاد جهانی و یا بالعکس ناچیز شمردن و روی گردانی از آن» (سیف‌اللهی، ۱۳۷۴، ص ۴۱).
- نارسایی‌های نظریه‌های توسعه از نظر سیف‌اللهی به این قرار است:

۰۱ ← نظریه نوسازی با فرض‌های از پیش داوری شده و ایدئولوژیک سرمایه‌داری از بیان واقعیت‌های جهان امروز عاجز مانده است؛

۰۲- نظریه وابستگی با توجه به خاستگاه خود (آمریکای لاتین)، عدم تحلیل درست از سایر کشورهای پیرامونی و به دلیل تأکید بیش از حد به عامل خارجی (اقتصاد سرمایه‌داری جهانی) و بی‌توجهی به عوامل داخلی از تحلیل درست بازمانده است؛

۰۳- نظریه نظام جهانی در ابعاد گسترده، برای تلفیق تجربه‌ها، نظریه‌ها و واقعیت‌های جهان امروز بر آمده تا از طریق آن تلفیق به جهان واقعیت راه یابند (سیف‌اللهی، ۱۳۷۴، ص ۲۳).

۲. گفتمان‌های نظری در خصوص گروه‌های قومی

گروه‌های قومی، به عنوان عاملی قوی در عرصه تصمیم‌گیری‌های داخلی کشورها، از اهمیت بسیاری برخوردارند. تنوع گروه‌های قومی در میان جوامع واقعی انکارناپذیر است. نحوه برخورد مدیریت سیاسی هر جامعه با گروه‌های قومی متنوع موجود در کشورها موضوع بسیار مهمی است. متعاقب نحوه برخورد مدیریت سیاسی با گروه‌های قومی، نحوه تعامل گروه‌های قومی و مدیریت سیاسی شکل می‌گیرد. شیوه‌هایی که مدیریت سیاسی جوامع در قبال گروه‌های قومی به کار گرفته‌اند در قالب دو الگوی عمده همانندسازی و کثرت‌گرایی گروه‌های قومی دسته‌بندی شده‌اند.

۲-۱. نظریه همانندسازی^۱

هنگامی که ارزش‌ها، عادات، هنجارها و سبک زندگی یکی از گروه‌های قومی جامعه بر دیگر گروه‌های قومی آن جامعه مسلط شود، آن ارزش‌ها و هنجارها و... از سوی دیگر گروه‌های قومی پذیرفته شده و گروه‌های قومی جامعه با یکدیگر همسان و همانند می‌شوند. هدف الگوی همانندسازی، کاهش اختلافات فرهنگی و ساختاری در بین گروه‌های قومی است. بنابراین چنانچه گروه‌های قومی یک جامعه قواعد، ارزش‌ها و رسوم یکسانی را پذیرفته و درونی سازند، جامعه‌ای متجانس و همگن ایجاد خواهد شد که در آن صورت هدف منسجم‌سازی نیز تحقق یافته و اختلافات فرهنگی، ساختاری جامعه کاهش می‌یابد. چنانچه این الگو صحیح و مناسب اجرا شود، قومیت به عنوان مبنایی برای توزیع منابع، امکانات و قدرت در جامعه به کار برده نمی‌شود. در این الگو، همانندسازی ایده‌آل و انسجام دهنده تلقی می‌شود و سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های مدیریت سیاسی جوامع بر اساس آن شکل گرفته و ترکیبی اجتماعی، فرهنگی و زیست‌شناختی از گروه‌های قومی متمایز از هم، جهت ایجاد جامعه‌ای بدون تفاوت‌های قومی به وجود می‌آید. آثار و نتایج الگوی همانندسازی، کاهش اختلافات فرهنگی و ساختاری در بین گروه‌های قومی است که در صورت اجرای کامل الگو، جامعه‌ای همگن و متجانس به وجود خواهد آمد و قومیت ملاکی برای توزیع نابرابر ثروت و قدرت نقش مؤثری نخواهد داشت (صالحی‌امیری، ۱۳۸۵، ص ۵۳). در الگوی همانندسازی، شهروندان فقط به عنوان «افراد» و نه «اعضای دستجات» و یا «گروه‌های قومی»، محسوب می‌شوند (فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۷). می‌توان گفت همانندسازی فرایند اجتماعی است که ابعاد مختلف فرهنگی - ساختاری را شامل می‌شود.

• بعد فرهنگی همانندسازی بیانگر پیروی کامل یک گروه قومی از ویژگی‌های فرهنگی گروه قومی دیگر در زمینه‌های زبان، مذهب و... است که با اجرای فرایند همانندسازی فرهنگی، گروه‌های قومی مختلف موجود، دیگر به لحاظ رفتارها و ارزش‌ها قابل تشخیص از یکدیگر نخواهند بود. در این فرایند گروه‌های قومی مسلط، فرهنگ، ارزش، هنجارها، رسوم و... خود را بر دیگر گروه‌های قومی تحمیل می‌کنند.

• بعد ساختاری همانندسازی بیانگر تعامل اجتماعی در میان گروه‌های مختلف قومی است که منجر به توزیع اعضا، گروه‌های قومی مختلف در نهادهای گوناگون جامعه می‌شود و با اعضای گروه‌های قومی حاکم وارد قراردادهای اجتماعی می‌شوند. از این رو همانندسازی ساختاری با اجرای کامل خود می‌تواند به امحاء گروه‌های قومی منجر شود. همانندسازی ساختاری در دو سطح مجزا از تعامل اجتماعی، در سطح ابتدایی یا شخصی و سطح ثانویه یا رسمی صورت می‌گیرد.

۲-۲. نظریه کثرت‌گرایی^{۱۰}

کثرت‌گرایی قومی الگوی مقابل همانندسازی است. در این الگو حفظ و حتی تشدید تفاوت‌ها میان گروه‌های قومی اصل است. این الگو مناسب‌ترین مسیر را کمک به توسعه جامعه‌ای با گروه‌های قومی متعدد مدنظر دارد. مفهوم کثرت‌گرایی توسط «جی.اس. فرنیوال» جهت نشان دادن جوامع چندگانه از جوامع برمه و برزیل به کار گرفته شد. سیاست‌هایی که از کثرت‌گرایی حمایت می‌کنند، تنوع گروه‌های قومی و حفظ مرزهای جداکننده گروه‌های قومی از یکدیگر را تشویق و ترغیب می‌کنند (صالحی‌امیری، ۱۳۸۵، ص ۶۱). الگوی کثرت‌گرا بر اساس اصل حقوق جمعی، گروهی، شخصی و فردی بنا شده‌اند. کثرت‌گرایی نیز دارای دو بعد فرهنگی و ساختاری است. کثرت‌گرایی فرهنگی بر حفظ نظام‌های فرهنگی متفاوت گروه‌های قومی تأکید دارد و کثرت‌گرایی ساختاری وجود اجتماعات گروه‌های قومی را علاوه بر اختلافات فرهنگی ساده مدنظر دارد. کثرت‌گرایی گروه‌های قومی در جوامع چندقومیتی به دو شکل دیده می‌شود:

• کثرت‌گرایی مساوات‌طلبانه مبتنی بر ایجاد تساوی بین گروه‌های مختلف قومی است. گروه‌های مختلف قومی استقلال فرهنگی و ساختاری خود را حفظ می‌کنند و قدرت سیاسی و اقتصادی گروه‌های قومی متعدد تقریباً متوازن است و تفکیک گروه‌های قومی غالباً داوطلبانه است. تفاوت موجود در میان گروه‌های قومی نیز از سوی دولت حفظ شده و صیانت و تدابیر سازمانی جهت توزیع متناسب پاداش‌های اجتماعی بر اساس گروه‌های قومی تدارک دیده می‌شود. در این نوع از کثرت‌گرایی، برابری گروه‌های قومی مورد نظر است و دسترسی یکسان گروه‌های قومی به فرصت‌های اقتصادی و سیاسی مدنظر قرار دارد.

• کثرت گرایی غیر مساوات طلبانه انفکاک و تمایز ساختاری و فرهنگی گروه‌های قومی را حفظ می‌کند ولیکن سازماندهی قدرت در میان گروه‌های قومی نامتناسب است. تفکیک گروه‌های قومی غالباً توسط سیاست‌های دولت تجویز شده و تحمیلی است.

منتقدین الگوی کثرت گرایی مساوات طلبانه گروه‌های قومی، تکثر گرایی فرهنگی را عامل واگرایی جامعه و عامل ایجاد و تشدید اختلافات قومی می‌دانند. در الگوی کثرت گرایی نابرابر، میان گروه‌های قومی تفاوت ذاتی وجود دارد و نابرابری و عدم تساوی در بین گروه‌های قومی به رسمیت شناخته شده و یک گروه قومی بر دیگر گروه‌های قومی جامعه برتری دارد (صالحی امیری، ۱۳۸۵، صص ۶۵-۶۳).

• واقعیت‌ها، یافته‌ها و رویکردها

واقعیت تاریخی جامعه ایران حاکی از آن است که گروه‌های قومی در فرایند تحول تاریخی به عناصر تشکیل دهنده جامعه ایران تبدیل شده‌اند. مهاجرت، فتح سرزمینی، ادغام ناشی از تحولات منطقه‌ای و یا بین‌المللی موجب تنوع و تکثر گروه‌های قومی در سرزمین کهن ایران نشده است. در مورد تنوع گروه‌های قومی جامعه ایران دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد:

• دیدگاهی معتقد است که جامعه ایران، جامعه‌ای چندقومی و در برخی موارد چندملیتی است و با تأثیرپذیری از برخی کشورهای دیگر بدون در نظر گرفتن ملاحظات خاص فرهنگی و تاریخی جامعه ایران، گروه‌های قومی جامعه ایران را از یکدیگر جدا و متمایز می‌انگارند.

• دیدگاه دیگر معتقد است که جامعه ایران دارای تکثر و تنوع فرهنگی و زبانی است، لکن وجود گروه‌های قومی مختلف را در جامعه منکر می‌شوند. این گروه بیش از همگرایی اجتماعی و فرهنگی به تمامیت ارضی ایران می‌اندیشند. چنین نگرش‌هایی موجب مسکوت ماندن مباحث مربوط به تنوع گروه‌های قومی در جامعه ایران می‌شود.

• دیدگاه دیگر با تأکید بر تکثر قومی در جامعه ایران، با توجه به فرهنگ، تمدن و پیشینه تاریخی گروه‌های قومی ایرانی، آنها را ساکنان اولیه ایران و از عناصر تشکیل دهنده تمدن ایرانی معرفی می‌کنند و در عین حال تمایزات فرهنگی، زبانی را در میان گروه‌های قومی از نظر دور نمی‌دارند. این دیدگاه حفظ تمامیت ارضی را منوط به همگرایی ملی گروه‌های قومی ایرانی بر پایه پذیرش موجودیت فرهنگی آنان می‌داند. (مجموعه مقاله‌های همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران، ۱۳۸۴).

۱. گروه‌های قومی و مدیریت سیاسی جامعه در برنامه‌های توسعه ایران

نظریه‌های توسعه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی قبل و بعد از انقلاب اسلامی با اجرای الگوها و سیاست‌های نظریه پردازان توسعه نمایان شده است. مدیریت سیاسی درصدد اعمال تغییرات ساختاری در تمامی مؤلفه‌های جامعه ایران بوده و در راستای تبدیل جامعه سنتی ایران به جامعه مدرن غربی با همه الزامات اقتصادی،

برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و تاثیر آن بر واگرایی و همگرایی گروه‌های قومی ۸۵

اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و آموزشی به اقدامات اساسی پرداخته است. این اقدامات را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

- اعمال تغییرات ساختاری در ترکیب جمعیتی - قومی جامعه شهری و روستایی با هدف حذف تنوع و تکثر تاریخی گروه‌های قومی جامعه ایران؛
- گسترش شهرنشینی و تسریع روند مهاجرت روستاییان و عشایر به شهرها با هدف تغییرات در ترکیب جوامع شهری، روستایی، عشایری؛
- تمرکزگرایی از طریق تشکیل و گسترش دولت متمرکز و سازمان‌ها و تشکیلات دولتی و سلب قدرت از روسا، امرا و حکمرانان قومی و محلی؛
- تغییر ساختار و بافت سنتی و قومی جامعه؛
- گسترش بخش اقتصادی متناسب با نیازهای اقتصاد جهانی؛
- تبدیل مناطق کشاورزی به مناطق مستعد کشاورزی نوین و ایجاد مجتمع‌های کشت و صنعت و کشاورزی سنتی؛
- افزایش نابرابری بین مناطق و گروه‌های قومی؛
- گسترش اقتدار دولت؛
- کاهش قدرت گروه‌های قومی و همانند گرایی.

در برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی قبل و بعد از انقلاب اسلامی، استراتژی توسعه و صنعتی شدن به هم مرتبط بودند. استراتژی جانشین واردات با تأکید بر صنایع سنگین، پتروشیمی و دفاع همچنان دنبال می‌شد. سیاست‌های اقتصادی به طور وسیعی بر گسترش صنایع مدرن به ویژه در مناطق و شهرهای بزرگ متمرکز بود. علاوه بر آن از منافع اقتصادی صنعتی شدن مناطق و گروه‌های فقیرتر جامعه بهره‌مند نمی‌شدند. در فرایند صنعتی شدن جامعه ایران، انحراف مهمی که روی داده، آن است که فقر و بیکاری در مناطق روستایی و بخش‌های شهری که مدرن نشده‌اند بیشتر شدت گرفته و فرایند توسعه، جامعه، ایران را به دو شق تقسیم کرده است (Mofid, 1987: 219,270,271). نظریه نوسازی بر مدرن شدن و به کارگیری تکنولوژی نوین تأکید دارد. هر چند پیشرفت تکنولوژی، مؤثرترین محرک توسعه اقتصادی است؛ لکن به کار بردن پیشرفته‌ترین فنون در کشورهای توسعه نیافته (پیرامون)، عامل تحریک توسعه اقتصادی آن‌ها نیست. به کار بردن تکنولوژی و فنونی که در کشورهای توسعه یافته تولید شده است بدون توجه به شرایط کشورهای توسعه نیافته که آن‌ها را به کار خواهند گرفت، نوسازی محسوب نمی‌شود؛ بلکه فقط جا به جا کردن آن تکنولوژی است. «به کار بردن آخرین فنون، ضامن سریع‌ترین پیشرفت اقتصادی نیست. (مارون وینر، ۱۳۴۹، ص ۳۵۶). در جریان انتقال تکنولوژی، موضوعات مهمی که مورد غفلت قرار گرفته شامل موارد زیر است:

- ۰۱ سازگاری صنایع و تکنولوژی مدرن با شرایط محلی و بومی کشورهای پیرامون؛
 - ۰۲ تطبیق صنایع با شرایط فنی، آموزشی، مهارت جامعه پیرامون؛
 - ۰۳ تکنولوژی و صنایع انتقال یافته با نیازهای کشورهای مرکز مبتنی بر تکنولوژی های «سرمایه بر» منطبق هستند در حالی که کشورهای پیرامون به تکنولوژی های «کاربر» نیاز دارند؛
 - ۰۴ طولانی شدن زمان انتقال صنایع به کشورهای پیرامون. اتکاء یک صنعت به صنعت دیگر استقرار مجموعه ای از صنایع را به دنبال دارد و موجب طولانی شدن زمان استقرار صنایع و کاهش کارایی صنایع می شود؛
 - ۰۵ ساختارها و مناسبات اقتصادی و اجتماعی، فرهنگی کشور پیرامون؛
 - ۰۶ مؤلفه ها و ارکان اصلی تشکیل دهنده کشور پیرامون به خصوص موقعیت جغرافیایی - اقلیمی و ترکیب قومی - جمعیتی آن.
- توسعه فقط به کاربری نظریه های توسعه و مدل های رشد نیست بلکه توسعه، محصول است و دستیابی به این محصول به سخت کوشی، خلاقیت، ابتکار و صرف وقت نیاز دارد. توسعه فرایندی تحولی است. از این رو شناخت مردم، فرهنگ، تاریخ، مذهب، اعتقادات، نگرش ها و احساساتشان مسأله بسیار مهمی است (Mofid, 1987:267). موانع جامعه ایرانی در دستیابی به توسعه و مدرنیزاسیون، فقدان منابع مالی و تجارت خارجی نیست (Ibid, 271). امروز بعد از گذشت دهها سال از برنامه ریزی توسعه اقتصادی - اجتماعی در ایران، هنوز راه طولانی در دستیابی به اهداف اصلی برنامه وجود دارد، همچنان اقتصاد ایران به منابع نفتی وابسته است و مشکلات و مسایل حل نشده در جامعه ایران باقی است.
- قبل از انقلاب اسلامی ایده وحدت ملی (به صورت ملی گرایی) و بعد از انقلاب ایده وحدت اسلامی و آرمان شکل گیری امت واحده اسلامی از سوی مدیریت سیاسی جامعه دنبال شد. ایده «وحدت ملی» و «وحدت و اخوت اسلامی» با شیوه برخورد مدیریت سیاسی با گروه های قومی پیوند زده شد. دل نگرانی مدیریت سیاسی جامعه از پراکندگی و اختلافات قومی، زبانی و مذهبی در ایران، تلاش برای اتحاد و همگرایی گروه های قومی را عمق بخشید. این امر نشانگر طرز تلقی مدیریت سیاسی از همگرایی اجتماعی و فرهنگی ایرانیان و برداشت آنان از مبانی همگرایی گروه های قومی ایران بود. برداشتی که براساس آن «ملیت» و «ایرانی بودن» عامل همگرایی در قبل از انقلاب و «اسلام» عامل ایجاد همگرایی بعد از انقلاب بود و بر دیگر ویژگی های گروه های قومی ایرانی ارجحیت داشت. پیوندهای دیگر اجتماعی و فرهنگی که آنان را در چارچوب هویت ایرانی گرد هم می آورد در مراتب بعدی قرار گرفت. «نگرش غالب و روح حاکم بر رویه عملی در عرصه اجرای سیاست های قومی طی سال های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ مبتنی بر رهیافت مدرنیزاسیون یا نوسازی است. مدیریت اجرایی کشور با این ایده و تحلیل که تفاوت ها و اختلاف های قومی در روند

برنامه‌های توسعه اقتصادی- اجتماعی و تاثیر آن بر واگرایی و همگرایی گروههای قومی ۸۷

مدرنیزاسیون و نوسازی جامعه به تدریج رنگ خواهد باخت، با برنامه‌ریزی متمرکز در حوزه اجتماعی و اقتصادی زمینه‌های همگرایی گروه‌های قومی در واحد ملی را در پیش گرفت» (صالحی امیری، ۱۳۸۵، ص ۳۸۰).

۲. چارچوب نظری تحقیق

برای دستیابی به چارچوب نظری مشخص جهت تحلیل و تبیین موضوع مورد بررسی این نتیجه حاصل شد که نظریه‌های موجود در حوزه توسعه از جمله نظریه‌های نوسازی، وابستگی و نظام جهانی صرفاً به توصیف موضوع پرداخته و در همان سطح توصیف متوقف شده‌اند و عملاً از تحلیل و تبیین چگونگی و چرایی پدیده مورد بررسی قاصر مانده‌اند. بی‌توجهی آنان به چگونگی و چرایی پدیده توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی موجب شده تا آنان به ارزیابی تحلیل‌های نظری آرمان‌گرایانه محض و تجربه‌گرایی صرف بپردازند. ضمن آنکه نظریات یادشده گروه‌های قومی را موضوعی حاشیه‌ای می‌دانند و به تاثیر تنوع و ترکیب قومی جمعیت بر توسعه توجه نمی‌کنند از این رو این مقاله با رویکرد برگرفته از رویکرد سیف‌الله سیف‌اللهی به دلیل نگرش کلان و تئوریک با روش تاریخی، سیستمی و یکپارچه به تبیین و بررسی موضوع می‌پردازد. (سیف‌اللهی، ۱۳۸۱، صص ۱۱۷-۱۳۳). با توجه به اینکه این رویکرد به خوبی تأثیر برنامه‌های توسعه بر گروه‌های قومی در جامعه ایران را می‌تواند تبیین کند، در این بررسی در دو سطح کلان و خرد موضوع مورد بررسی قرار گرفته است.

۲-۱. سطح کلان

صاحب‌نظران توسعه انسانی، وجود مشارکت گروه‌های اجتماعی در برنامه‌های توسعه و مدیریت شایسته برای هدایت و راهبری را از پیش‌زمینه‌های توسعه موزون هر نظام اجتماعی می‌دانند. مشارکت گروه‌های قومی در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی امری انکارناپذیر است. دستیابی گروه‌های قومی به این واقعیت در جوامع با موانع جدی و بنیادین روبه‌رو بوده است. موانع بنیادی این امر در ماهیت نظام اجتماعی و عوامل مؤثر بیرونی آن نهفته است. در برخی از نظام‌های اجتماعی این موانع به حدی بنیادی است که در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی، گروه‌های قومی مورد کم‌توجهی قرار می‌گیرند. بررسی و تبیین علل و عوامل بنیادی کم‌توجهی به گروه‌های قومی در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی را باید در ماهیت نظام اجتماعی جستجو کرد. عواملی که در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی هر جامعه تأثیرگذارند و توجه به آنها برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی را قادر به پاسخگویی به نیازهای جامعه می‌کنند را در عوامل زیر باید بیان کرد:

۰۱ عناصر اصلی تشکیل‌دهنده نظام اجتماعی و ماهیت ساختاری و کارکردی آنها؛

۰۲ ماهیت، ساختار و کارکرد روابط و مناسبات اجتماعی (روابط حاکم بین گروه‌های قومی و مدیریت سیاسی جامعه)؛

۰۳ ماهیت و کارکرد نظام اجتماعی در رابطه با نظام‌های اجتماعی دیگر و با اقتصاد جهانی. عناصر اصلی تشکیل دهنده نظام اجتماعی شامل محیط جغرافیایی - اقلیمی، گروه‌های قومی - جمعیتی و شیوه‌های معیشتی - اقتصادی می‌باشند. عناصر فرعی تشکیل دهنده نظام اجتماعی شامل فرهنگ و مدیریت سیاسی است. ماهیت ترکیب و کارکرد عوامل و عناصر تشکیل دهنده نظام اجتماعی روند توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی جامعه را شکل و محتوای ویژه‌ای داده است. عناصر تشکیل دهنده نظام اجتماعی دارای رابطه متقابل و پیچیده‌ای می‌باشند و با همدیگر پیوستگی و همبستگی شدید دارند. روابط متقابل عناصر اصلی و عناصر فرعی و دگرگونی و توسعه آن‌ها تحت تأثیر عوامل خارجی نیز قرار می‌گیرند. عوامل خارجی ممکن است روند، ماهیت، حرکت و فرایند نظام اجتماعی و عناصر تشکیل دهنده آن را تشدید، تضعیف، موزون‌تر و یا ناموزون‌تر سازند.

نظام‌های اجتماعی که بین اجزاء و عناصر تشکیل دهنده آن‌ها هماهنگی و موزونی وجود دارد، روابط اجتماعی عادلانه نیز حاکم است و دارای برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی مطلوبی هستند و برنامه‌های توسعه به عنوان ابزار توسعه اقتصادی - اجتماعی جامعه، شرایط تحقق توسعه موزون و درون‌زا را در جامعه فراهم می‌کنند. هنگام تهیه برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی مشارکت گروه‌های اجتماعی جامعه از جمله گروه‌های قومی مدنظر قرار داده می‌شود و مطالبات، خواست‌های گروه‌های قومی را در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی تأمین می‌کنند.

نظام‌های اجتماعی که در آن‌ها روابط اجتماعی ناعادلانه و نابرابر بین گروه‌های اجتماعی از جمله گروه‌های قومی آن جامعه حاکم است، برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی نامطلوبی دارا می‌باشند و توسعه اقتصادی - اجتماعی پیرامونی و ناموزون موجود در آن نظام اجتماعی را تشدید می‌کنند. در چنین نظام‌های اجتماعی تقسیم کار اجتماعی، توزیع مسئولیت‌ها و توزیع امکانات و تسهیلات زندگی بین گروه‌های اجتماعی براساس رنگ پوست، تعلقات قومی و قوم‌مداری، روابط شخصی، وابستگی به گروه‌های حاکم، تجربه و سلیقه افراد تکیه زده بر مسند قدرت صورت می‌گیرد و دارای روابط اجتماعی نابرابر و ناعادلانه می‌باشند و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی در جهت تأمین منافع و خواست‌های گروه‌های ذی‌نفوذ و ذی‌نفع قرار می‌گیرد.

برنامه‌های توسعه مطلوب، که شرایط دستیابی به توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی درون‌زا را فراهم می‌آورند، با روابط اجتماعی و نظام اجتماعی آن جوامع رابطه مشخصی دارد. ماهیت روابط اجتماعی، ماهیت تصمیم‌ها و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی را به عنوان ابزاری برای تعیین ماهیت توسعه اقتصادی - اجتماعی جامعه مشخص می‌کند. برای شکل‌گیری و نهادی شدن روابط اجتماعی عادلانه در هر جامعه‌ای توجه به موارد زیر ضروری است:

برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و تاثیر آن بر واگرایی و همگرایی گروه‌های قومی ۸۹

۰۱ گروه‌های قومی به عنوان یکی از گروه‌های اجتماعی در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی جامعه مشارکت سازمان‌یافته و نهادی شده داشته باشند؛

۰۲ تقسیم کار اجتماعی، توزیع مسئولیت‌ها، امکانات و تسهیلات اجتماعی در جامعه براساس معیارها و شاخص‌های مشخص و مدون تضمین شده باشد.

مورد ملاحظه قرار دادن موارد مذکور در نظام اجتماعی، روابط اجتماعی عادلانه و برابری بین گروه‌های قومی جامعه حاکم خواهد کرد و موجب می‌گردد تا هنگام برنامه‌ریزی‌های توسعه به مطالبات و خواست‌های گروه‌های قومی به عنوان یکی از گروه‌های اجتماعی توجه شود (سیف‌اللهی، ۱۳۸۱، صص ۱۲۷-۳۳ و ۱۳۴، صص ۱۸۶-۱۷۳).

۲-۲. سطح خرد

نظام اجتماعی ایران با ترکیب ناموزون و ناهمگون عناصر تشکیل‌دهنده آن و با اثرگذاری و اثرپذیری از عوامل خارجی دارای ماهیت و ساختار ویژه‌ای است که آن را از سایر نظام‌های اجتماعی متمایز ساخته است. این نظام اجتماعی در فرایند توسعه تاریخی خود، دارای کارکردهای نامطلوب، ماهیت ناموزون و توسعه‌پرفراز و نشیب بوده و با دارا بودن تنوع گروه‌های قومی و مدیریت سیاسی متمرکز و یک‌سویه، بستر بسیار ناامنی برای زندگی اجتماعی و تجمع انسان‌ها بوده است. چنین نظام اجتماعی، روابط اجتماعی بسیار خشن و ناعادلانه‌ای شکل داده به ترتیبی که نابرابری‌ها و تعارضات تاریخی ناشی از آن بین گروه‌های قومی در جامعه ایران به وجود آورده است. تصمیم‌ها و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی جامعه ایران به جای آنکه بر مطالعات، تحقیقات، ضوابط و قوانین واقع‌بینانه و قابل اجرا متناسب با ویژگی‌های خاص جامعه ایران مبتنی باشد، بر مدیریت یک‌سویه، متمرکز، خودکامه و مبتنی بر سیاست همسان‌سازی گروه‌های قومی نظریه‌پردازان نوسازی متکی بوده است.

واقعیت تاریخی جامعه ایران آن است که شرایط اقلیمی و موقعیت جغرافیایی فلات ایران زمینه را برای نفوذ گروه‌های قومی گوناگون فراهم کرده و ترکیب و به هم آمیختگی گروه‌های قومی متنوع و متعدد را پدید آورده است. چنین موقعیت اقلیمی و ترکیب گروه‌های قومی، مدیریت سیاسی ویژه و متمرکزی را در جامعه فراهم کرده است. حملات گروه‌های قومی گوناگون به فلات ایران و تشکیل دولت‌های گوناگون قومی و قبیله‌ای در ایران نمونه‌ای بارز از این جریان تاریخی است. در طول تاریخ، مدیریت سیاسی جامعه به جای آنکه از گروه‌های اقتصادی و یا گروه‌های طبقاتی تشکیل شود، از رهبران گروه‌های قومی تشکیل شده است. طی تاریخ مدیریت سیاسی که متکی بر گروه قومی خاصی بوده با بهره‌گیری از موقعیت خاص جامعه ایران و با قدرت و حاکمیت خودکامه و استبدادی خود، تعارضات و تضادهای اجتماعی را به شکل مبارزات قومی، قبیله‌ای در آورده

است (سیف‌اللهی، ۱۳۸۱، صص ۱۱۷-۱۱۶).

ماهیت، کارکرد و ساختار ترکیب جمعیتی - قومی نظام اجتماعی ایران، ماهیت، کارکرد و ساختار مدیریت سیاسی یک‌سویه، متمرکز و پدرمدارانه و تفوق یک گروه قومی بر گروه‌های قومی دیگر در جامعه ایران؛

ماهیت و کارکرد ویژه روابط اجتماعی میان گروه‌های قومی نظام اجتماعی ایران و مدیریت سیاسی جامعه ایران را موجب شده است. مدیریت سیاسی متمرکز با نادیده انگاشتن وجود گروه‌های قومی متنوع و متعدد در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی جامعه، موجب به حاشیه کشیده شدن این گروه‌های قومی در جامعه ایران شده است. پهلوی اول با خلق گروه قومی به نام «فارس زبان» برنامه‌های توسعه را سمت و جهت خاصی داده است. یقیناً برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی‌ای مطلوب تلقی می‌شوند که بتوانند ضمن مشارکت دادن گروه‌های قومی در برنامه‌ها و تصمیم‌گیری‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی، مطالبات و خواست‌های آن‌ها را نیز تأمین کنند. در جامعه ایران ترکیب و تنوع گروه‌های قومی ماهیت، ساختار، کارکرد و عملکرد نامطلوب مؤلفه جمعیت جامعه ایران را موجب شده است. ترکیب ناموزون و ناهماهنگ درونی این مؤلفه به همراه تأثیرهای متقابل مدیریت سیاسی ناموزون و ناهماهنگ، نظام اجتماعی ایران را با مشکل بنیادی مواجه کرده است. ماهیت و ساختار مدیریت سیاسی یک‌سویه ایران با کارکرد و عملکرد نامطلوب حکومت متمرکزگرا و غیرقومی با اعمال الگوی همانندسازی گروه‌های قومی جامعه، کوشش کرد تا همه گروه‌های قومی جامعه ایران را همانند فارس زبانان در آورد و با پیروی از نظریه نوسازی در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی بسترهای نادیده انگاشتن گروه‌های قومی متعدد در جامعه را تشدید و تقویت کند. مدیریت سیاسی متمرکزگرا و غیرقومی، با تفوق و برتری قابل شدن به گروه قومی فارس زبان، برنامه‌های توسعه را به سمت و سوی تأمین درخواست‌ها و مطالبات آنان هدایت کرد و بسترهای تضادها و تنش‌های میان گروه‌های قومی را ایجاد کرد. چنین روابط و مناسبات اجتماعی میان گروه‌های قومی و مدیریت سیاسی جامعه از عوامل توسعه ناموزون و ناهماهنگ جامعه ایران است. روند توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی ایران از ماهیت، کارکرد و ساختار ناموزون برخوردار است و شرایطی را در قالب دو مورد زیر فراهم کرده‌اند:

- ۰۱ گروه‌های قومی در برنامه‌ریزی‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی جامعه مشارکتی نداشته باشند.
 - ۰۲ گروه قومی حاکم در تقسیم کار اجتماعی و توزیع مسئولیت‌ها، امکانات و تسهیلات اجتماعی برای سایر گروه‌های قومی تصمیم گیر باشند.
- هدف برنامه‌های توسعه رفع نیازهای افراد، گروه‌های اجتماعی، پاسخ‌گویی به مطالبات و خواست‌های گروه‌های قومی است. با توجه به کثیرالقوم بودن جامعه ایران، برنامه‌های توسعه باید به همگرایی گروه‌های قومی جهت دستیابی به توسعه انسانی منجر شود. مطالعات منابع و آثار موجود درباره برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی جامعه ایران و گروه‌های قومی بیانگر آن است که برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران موجب همگرایی گروه‌های قومی جهت دستیابی به توسعه انسانی نشده‌اند.

برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و تاثیر آن بر واگرایی و همگرایی گروههای قومی ۹۱

برنامه‌های توسعه بر اساس نظریه نوسازی جهت مدرن کردن جامعه ایران و امحاء گروه‌های قومی به پیروی از الگوی همانندسازی گروه‌های قومی تهیه شده است (سیف‌اللهی، ۱۳۷۴، صص ۱۸۶-۱۷۳).

با نگرش برگرفته شده از رویکرد سیف‌اللهی اجزای چارچوب نظری تحقیق به شرح زیر قابل تشریح است:
۰۱ موقعیت خاص جغرافیایی ایران، زمینه را برای نفوذ گروه‌های قومی گوناگون به جامعه ایران سبب شده است؛

۰۲ وجود گروه‌های متعدد قومی در جامعه، ساختار جمعیتی ناهمگون و ناهماهنگ نظام اجتماعی ایران را موجب شده است؛

۰۳ شیوه معیشتی و تولید خاص هر یک از گروه‌های قومی و تأثیر آن بر دگرگونی اقتصادی و اجتماعی ایران، شرایط تعارضات و تناقضات قومی را در جامعه موجب شده است؛

۰۴ حملات گروه‌های قومی گوناگون به جامعه ایران موجب شکل‌گیری مدیریت سیاسی، از میان رهبران گروه قومی فاتح شده است؛

۰۵ شکل‌گیری ساختار مدیریت سیاسی جامعه ایران براساس گروه قومی فاتح موجب شکل‌گیری حکومتی براساس عدم مشارکت، بی‌اعتنایی گروه‌های قومی مقهور به گروه‌های قومی حاکم و به حاشیه کشیده شدن آن‌ها شده است؛

۰۶ نگاه گروه‌های قومی مقهور به گروه قومی حاکم همیشه ناشی از نزاع‌های قومی و گروهی بوده است؛

۰۷ شکل‌گیری قوه قهریه متمرکز دولتی برای کنترل، نظارت، تسلط و هدایت گروه‌های قومی مقهور الزامی بود؛

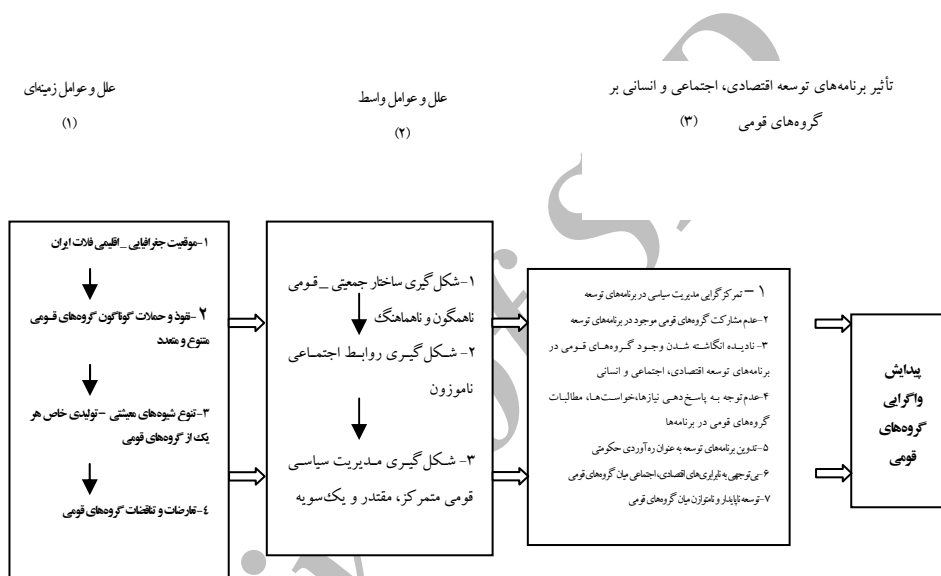
۰۸ اغلب گروه‌های قومی تدوین برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی را راه‌آوردی حکومتی تعبیر می‌کنند. از این رو تدوین برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی در ساختار روابط اجتماعی نهادینه نشده و جایگاه مشخصی پیدا نکرده است؛

۰۹ گروه‌های قومی نظام اجتماعی ایران برای زندگی در جامعه به نوعی سازگاری ظاهری با مدیریت سیاسی غیرقومی متمرکز و یک‌سویه مجبور گشته است و موجب پیدایش نوع تعامل خاصی بین گروه‌های قومی با مدیریت سیاسی متمرکز و یک‌سویه شده است. این تعامل به صورت عدم مشارکت و به حاشیه کشیده شدن گروه‌های قومی تجلی یافته است و برنامه‌های توسعه را به عنوان ابزاری برای برآورده ساختن نیازهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیستی خود نمی‌دانند؛

۰۱۰ مدیریت سیاسی متمرکز و یک‌سویه نیز با قدرت خود، تعارضات و تضادهای اجتماعی را به شکل مبارزات گروه‌های قومی در آورده است تا بتواند بر جامعه ایران حکومت کند.

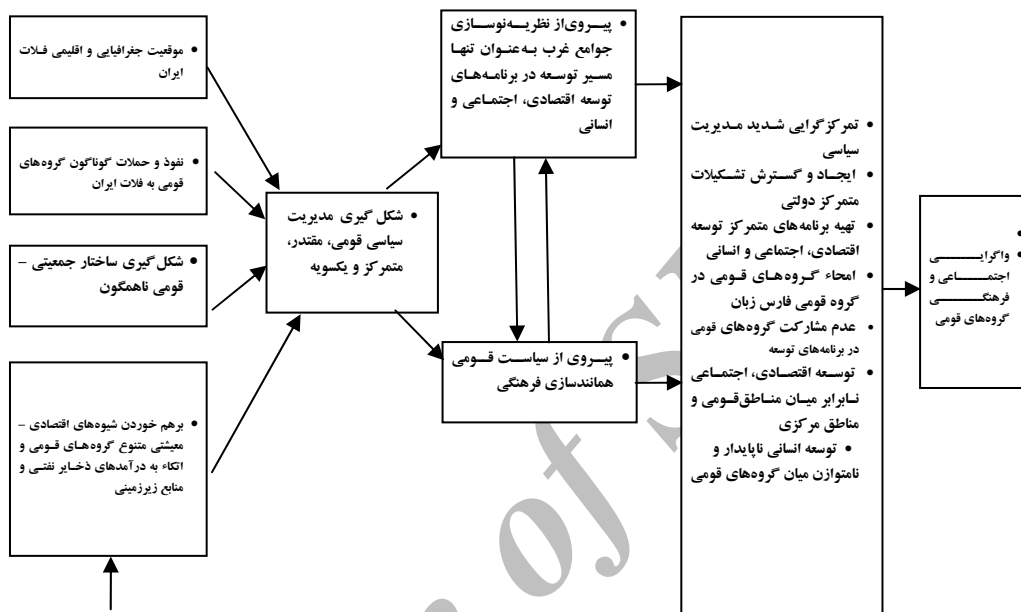
۳. الگوی تحلیلی و نظری

رابطه ساختاری - تاریخی برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی و واگرایی گروه‌های قومی جامعه ایران را می‌توان به شرح زیر ترسیم کرد:



۴. الگوی هندسی

الگوی هندسی رابطه ساختاری - تاریخی برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی و واگرایی گروه‌های قومی جامعه ایران را می‌توان به شرح زیر ترسیم کرد:



علل و عوامل خارجی

۵. جمع بندی، نتیجه گیری و ارائه راهکار

۵-۱. وضعیت موجود

جامعه ایران در طول تاریخ با توسعه ناموزون و عوارض نامطلوب آن مواجه بوده است. جامعه با این توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی پیرامونی با مسائل بحران‌زایی مواجه است. برای بررسی دلایل و زمینه‌هایی که موجب شده ساختار، روابط و مناسبات اجتماعی جامعه ایران دارای چنین ساختار و ماهیتی باشد، بررسی عناصر اصلی تشکیل‌دهنده سیستم اجتماعی ایران ضروری است.

در طول تاریخ موقعیت ترانزیتی، استراتژیکی و ژئوپولیتیکی کشور ایران مسایل گوناگونی را برای جامعه پدید آورده است. جغرافیای ناموزون و ویژگی‌های متفاوت مناطق گوناگون ایجاب می‌کند مدیریت سیاسی جامعه در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی ویژگیهای مناطق ناهمگون را نیز مورد توجه قرار دهد. مناطق از نظر اقلیمی نیز در شرایط متفاوتی قرار دارند مناطق شمالی در آب و هوای مساعد و مناطق کویری در آب و هوای بسیار نامساعدی قرار دارند. هر دو شرایط جوی، برنامه‌ریزی لازم دارد. این کار باید چگونه صورت گیرد؟

ساختار جمعیتی متنوع از بُعد قومی، که هر یک از گروههای قومی ویژگی‌ها، مناسبات و رفتارهای اجتماعی خاص خود را دارند. به لحاظ تاریخی گروههای قومی متفاوت فارس، ترکمن، گُرد، ترک، بلوچ،

گر، عرب و... در ایران استقرار یافته‌اند که با کشورهای همسایه رابطه تاریخی، قومی و فرهنگی دارند. این ترکیب قومی مسایل و مشکلات اجتماعی، اقتصادی خاصی را برای ایران فراهم کرده، از جمله آن‌ها حملات گروه‌های مختلف با شیوه‌های معیشتی و تولیدی گوناگون است و در از هم گسیختگی فرهنگی، تاریخی ایران تأثیر گذار بوده‌اند. تشکیل دولت‌های قومی و قبیله‌ای و استقرار خرده فرهنگ‌های گوناگون در مناطق جغرافیایی نیز از نمونه‌های این جریان است.

ساختار جغرافیایی، جمعیتی، اقتصادی و فرهنگی ناهمگون و ناموزون جامعه ایران دست در دست یکدیگر داده و ساختار مدیریت سیاسی ناموزون جامعه را که در بسیاری از موارد ستیزه گر با هدف‌ها و خواست‌های افراد و گروه‌های جامعه است، پدید آورده است. ماهیت و کارکرد عناصر تشکیل دهنده چنین جامعه‌ای موجب ایجاد موانع ساختاری توسعه انسانی در جامعه و گروه‌های قومی است.

ادبیات توسعه، توسعه انسانی را بر دو عامل مدیریت شایسته و مشارکت مردم مبتنی می‌داند. بررسی دلایل عدم ایجاد زمینه‌های استقرار مدیریت شایسته و مشارکت مردم به مفهوم جامعه‌شناختی آن در ایران چیست؟ چرا مدیریت‌های سیاسی جامعه قدرت خود را از مردم نمی‌گیرند و متوسل به زور و یا قدرت خارجی می‌شوند؟ پاسخ این مسائل در ماهیت، ساختار و کارکرد عناصر تشکیل دهنده جامعه ایران نهفته است. این مقاله ساختار و کارکرد مؤلفه جمعیتی - قومی و مؤلفه مدیریت سیاسی جامعه را در ایجاد شرایط امروز جامعه ایران دارای نقش اساسی می‌داند. موانع توسعه انسانی در ایران موانعی ساختاری - تاریخی است که با تأثیرپذیری از عامل خارجی تشدید شده است (سیف‌اللهی، ۱۳۸۴، صص ۱۴۸-۱۴۶-۹۵).

تمرکز شدید ساختار مدیریتی موجود در ایران، طی سالیان متمادی، پیامدهای منفی قابل توجهی برای جامعه داشته است. یکی از آن‌ها، نابرابری دستیابی به توسعه انسانی در میان گروه‌های قومی متنوع کشور بوده است. مدیریت سیاسی جامعه ایران از سیستم اجتماعی ناموزون آن برخاسته است. اداره چنین جامعه ناموزونی دو راه بیشتر پیش روی نداشته و ندارد. برای شکل دادن به این ناموزونی‌ها باید متوسل به زور شود؛ یعنی آنچه که در طول تاریخ جامعه ایران (استبداد شرقی، استبداد پدرسالاری)، شاهد آن بوده‌ایم و یا باید از شیوه‌های جدید دموکراتیک کمک بگیرد. مدیریت دموکراتیک زمینه‌هایی احتیاج دارد. منظور از زمینه‌ها، موقعیت جغرافیایی، ساختار جمعیتی - قومی، مناسبات اقتصادی و ماهیت فرهنگی هستند. واقعیت سیستم اجتماعی ایران آن است که ارکان و عناصر پدیدآورنده آن، شرایط و زمینه اعمال مدیریت دموکراتیک را فراهم نیاورده است. مدیریت سیاسی جامعه برای اینکه به صورت دموکراتیک عمل کند، برای فایق آمدن بر همه این ناموزونی‌ها، به تلاش عظیم نیاز دارد (سیف‌اللهی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۶).

۲-۵. پیامدها

وضعیت موجود گروه‌های قومی بیانگر معضلات و مشکلاتی در مناطق قومی است. برخی از این معضلات در ساخت و بافت جامعه ریشه دارد. برخی دیگر از مشکلات مربوط به تحولات جهانی، که خارج از کنترل مدیریت سیاسی جامعه است. در برخی موارد نیز به دلیل تصمیمات و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی غیرواقع‌بینانه، روی داده است. گذشته از مسایلی که هر یک از مناطق قومی جامعه با آن مواجه هستند و به عنوان موانعی برای رسیدن به وضعیت مطلوب عمل می‌کنند؛ چند بعد اساسی در رابطه با وضعیت موجود گروه‌های قومی ایران مطرح است و سیاستگذاری‌های نامناسب در ارتباط با آن آسیب‌های جدی را متوجه منافع ملی جامعه می‌کنند. این ابعاد عبارتند از:

۰۱ برخی اصول در عرصه حقوق بین‌الملل در مورد حق حاکمیت کشورها زیر سؤال رفته است؛
۰۲ کم توجهی به مطالبات و انتظارات گروه‌های قومی که به صورت توسعه انسانی نامتوازن و عدم مشارکت در جامعه تجلی یافته است؛

۰۳ کارکرد نامطلوب ساختارهای جمعیتی- قومی، اقتصادی- معیشتی و فرهنگی جامعه در گروه‌های قومی شرایط تأثیرپذیری از ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی را تشدید می‌سازد.

مطالعه شاخص‌های توسعه انسانی، اقتصادی بیانگر است، مهم‌ترین اهداف مدیریت سیاسی یعنی توزیع عادلانه درآمد، تمرکززدایی و تخصیص اعتبارات استانی با توجه به ویژگی‌های مناطق برای دستیابی به توسعه متوازن در جامعه، جامعه عمل نپوشیده است. در این میان استان‌های قومی کشور که در حاشیه مرزها نیز قرار دارند از کمترین امکانات و رشد شاخص‌های توسعه انسانی محروم شدند.

در عرصه اقتصادی توجه بیشتر به شهرهای بزرگ و مناطق مرکزی و مغفول ماندن نواحی مرزی و دور از مرکز در برنامه‌ها و سیاستگذاری‌های توسعه‌ای دنبال شده و نابرابری در دستیابی به امکانات و فرصت‌ها میان مناطق قومی را به همراه داشته و به توسعه نامتوازن و محرومیت آن مناطق منجر شده است. تحلیل وضعیت گذشته گروه‌های قومی ایران نشان می‌دهد که در کنار همگرایی بالایی که در میان گروه‌های قومی ایرانی وجود داشته، برنامه‌های توسعه و سیاستگذاری‌های متمرکز در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در جامعه ایران نتوانسته به عنوان عامل مکمل این همگرایی عمل کند. این امر در میان تحصیل کرده‌ها و نخبگان سیاسی گروه‌های قومی، بی‌اعتمادی دوجانبه‌ای با دولت مرکزی ایجاد کرده و از پیامدهای آن ظهور برخی چالش‌های قومی در مناطق قومی بوده است (مجموعه مقاله‌های همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران، ۱۳۸۴، صص ۴۷۰-۴۶۰). محورهای اصلی برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی بعد از انقلاب اسلامی، توزیع عادلانه امکانات مادی، رفاهی و عمرانی میان استان‌های کشور، افزایش شاخص‌های توسعه انسانی، رساندن نواحی محروم به حد متوسط کشوری و تمرکززدایی بوده است.

شاخص‌های توسعه انسانی در میان استان‌های کشور به خصوص مناطق قومی بیانگر آن است که این گروه‌های قومی پس از انقلاب اسلامی از بهبود نسبی شاخص‌های توسعه نسبت به قبل از انقلاب اسلامی برخوردار شده‌اند. اما در مجموع به نسبت کل کشور وضعیت مناسب‌تری پیدا نکرده‌اند. به طوری که توسعه نامتوازن و نابرابر میان گروه‌های قومی پس از انقلاب اسلامی همچنان باقی مانده است. با وجود سرمایه‌گذاری‌های عظیم مدیریت سیاسی در برنامه‌های توسعه برای رفع محرومیت، مشارکت افراد و گروه‌های اجتماعی و حق تعیین سرنوشت مردم ایران که در قانون اساسی تصریح گردیده، لیکن همچنان مناطق قومی کشور از امکانات کافی و یکسان نسبت به سایر گروه‌های اجتماعی برخوردار نیستند. نقشه‌های آمایش سرزمین در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی سابق کشور، انطباق نسبی جغرافیای توسعه نیافتگی کشور با جغرافیای قومی را تأیید می‌کند. در خصوص شرایط حاضر گروه‌های قومی می‌توان گفت:

- میان مناطق قومی و مناطق مرکزی کشور نابرابری مشهودی در برخورداری از مواهب توسعه وجود دارد.
- نابرابری در بعد انسانی، اجتماعی و فرهنگی مانند شاخص‌های سلامت، رشد جمعیت، باسوادی و... بسیار جدی‌تر از نابرابری در ابعاد زیربنایی و فیزیکی مانند جاده، فرودگاه، راه، آب و برق و... است (مجموعه مقاله‌های همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران، ۱۳۸۴: ۴۶۰-۴۷۰).

هدف توسعه انسانی آن است که در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی تفاوت‌های موجود میان گروه‌های قومی مدنظر قرار داده شود و منافع گروه‌های قومی موجود در جامعه در جهت تامین منافع گروهی خاص از بین نرود. تا هنگامی که نابرابری‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در جامعه ایران وجود دارند، تضاد، تعارض و بحران نیز وجود دارد. مدیریت سیاسی در برنامه‌های توسعه باید روابط میان گروه‌های قومی را مبتنی بر همگرایی اجتماعی، فرهنگی و همیاری ملی، فرهنگی فراهم آورد. سیاست‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی جامعه باید مبتنی بر برنامه‌ریزی منطقه‌ای باشد. سیاست‌ها و استراتژی‌های لازم در مورد گروه‌های قومی، برای دستیابی به وضعیت مطلوب در سه بخش کلی قرار می‌گیرد:

- ۰۱ مشارکت همگانی گروه‌های قومی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی؛
- ۰۲ توسعه متوازن و توجه به مناطق مرزی و قومی؛

۰۳ تنش‌زدایی و اتخاذ سیاست‌های اصولی و متناسب در رابطه با گروه‌های قومی در راستای منافع ملی.

۳-۵. راهکارهای راهبردی و کاربردی

ساختار مدیریت سیاسی معلول ساختارهای بنیادین جامعه است که با تأثیرپذیری شدید از عوامل خارجی راهی جز انتخاب از میان راههای پیش روی ندارد. حتی اگر مدیریت شایسته‌ای نیز وجود داشته باشد، توانایی هدایت، راهبری و مدیریت شایسته جامعه را ندارد. ساختار مدیریت سیاسی جامعه ایران در درون ساختار اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خاص، قدرت مانور مشخصی دارد. عوامل داخلی و خارجی مسایل گوناگونی را

برنامه‌های توسعه اقتصادی- اجتماعی و تاثیر آن بر واگرایی و همگرایی گروههای قومی..... ۹۷

برای جامعه ایران به وجود آورده‌اند. مدیریت سیاسی نیز جز تبعیت از این وضعیت نامطلوب چاره دیگری نداشته است. با مطالعه عمیق می‌توان این فرصت را برای مدیریت سیاسی جامعه فراهم آورد تا گام‌هایی در جهت توسعه موزون بردارد. در جوامع پیرامونی نظیر جامعه ایران، عناصر مطلوب برای برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی فقط در دست مدیریت سیاسی جامعه نیست (سینالهی، ۱۳۴۴مص ۱۱۳-۱۱۲).

ایران به عنوان کشوری تاریخی، هرچند موانعی بر سر راه توسعه درون‌زا و پایدار در بطن خود دارد؛ اما از امکانات وسیع و گسترده‌ای نظیر منابع تحت‌الارضی، وجود فرهنگ‌های غنی گروه‌های قومی در دل فرهنگی پر بار به نام فرهنگ ایرانی، موقعیت خاص استراتژیکی و ژئوپولیتیکی برخوردار است. همه این امکانات را می‌توانند در جهت دستیابی به توسعه موزون، پایدار و انسانی مورد استفاده قرار دهند. توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی‌ای که پاسخگوی نیازهای گروه‌های اجتماعی و انسانی باشد. نیازهایی مانند نیاز به آزاد بودن، هویت مستقل داشتن، برخورداری از محیطی شایسته برای شکوفایی شخصیت و.... برای حرکت در جهت توسعه موزون و پایدار باید از نابرابری‌های موجود در جامعه کاست، به‌ترتیبی که نیازهای گروه‌های اجتماعی و انسان‌ها در جامعه به طور متعادل تامین شود. «تعدیل بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های موجود در جامعه» تنها راهکار است. تا زمانی که نابرابری‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در جامعه ما وجود دارند، تضاد، تعارض و بحران نیز وجود دارد. برای تعدیل روابط و مناسبات اجتماعی ناعادلانه در جامعه و ارتقاء سطح آگاهی مردم، باید به موارد زیر توجه کنیم:

۰۱ بررسی و مطالعه کلان و استراتژیک ساختار نظام اجتماعی؛

۰۲ این بررسی دربردارنده الف) مسایل بحران‌زا ب) امکانات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی باشد؛

۰۳ برنامه‌ریزی توسعه جامعه باید براساس راهبردی مشخص، مدون و طی سه برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی تدوین شود. الف) برنامه کوتاه‌مدت (پاسخگویی به مسایل حاد و بحرانی)، ب) برنامه میان‌مدت، ج) برنامه درازمدت با دورنگری‌های ۲۵ تا ۳۰ ساله؛

۰۴ اولویت قایل شدن به عاملان توسعه (تکنولوژی و انسان) در برنامه‌های توسعه.

منابع

الف) منابع فارسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸). ایران بین دو انقلاب، ترجمه گل محمدی و فتاحی، تهران: نشر نی..
- آبرکرامی، نیکلاس، هیل، استفن، اس. ترنر، برایان (۱۳۶۷). فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان فرهنگ جامعه‌شناسی، تهران: چاپخش.
- احمدی، حمید (۱۳۸۳). قومیت و قوم‌گرایی در ایران (افسانه و واقعیت)، تهران: نشر نی، چاپ چهارم.
- _____ (۱۳۸۳). ایران، هویت، ملیت، قومیت، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ اول.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی توسعه، تهران: نشر کلمه، چاپ چهارم.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۷۷). «اشکاف‌های قومی و خشونت در پیکارهای سیاسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول، بهار.
- آنگ‌برن و نیم‌کف (۱۳۵۷). زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس امیرحسین آریانپور، تهران: نشر کتاب‌های جیبی.
- امان‌اللهی، سکندر (۱۳۸۴). «تأثیر نوسازی بر قومیت در ایران»، مجموعه مقاله‌های همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران: هم‌اندیشی پژوهشگران و نظریه‌پردازان کشور، جلد اول، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- بالمر، مارتین و جان سولوموز (۱۳۸۱). مطالعات قومی و نژادی در قرن بیستم، ترجمه پرویز دلیرپور و سید محمد کمال سردریان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- براهمن، جان (۱۳۸۱). توسعه مردم‌گرا، ترجمه عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری و مرتضی توکلی، تهران: چاپ و نشر بازرگانی، چاپ اول.
- بیات، کاوه (۱۳۷۷). «تحول دیدگاه تاریخی ایرانیان نسبت به مسایل قومی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول، بهار.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۲). مبانی جامعه‌شناسی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، تهران.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۶۹). نظریه‌های جامعه‌شناسی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، تهران.
- توفیق، فیروز (۱۳۵۹). درآمدی بر برنامه‌ریزی اقتصادی با نگاهی به وضع ایران، تهران.
- حاج یوسفی، علی (۱۳۷۸). «جایگاه نظام برنامه‌ریزی منطقه‌ای در روند برنامه‌ریزی»، مجموعه مقالات همایش پنجاه سال برنامه‌ریزی توسعه در ایران، جلد دوم، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران، تهران.
- حسین‌زاده، فهیمه (۱۳۸۰). «گروه‌های قومی ایران، تفاوت‌ها و تشابه‌ها»، تهران: فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۸.
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۷۷). «جامعه مدنی و قومیتها در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره دوم.
- خاکی، غلامرضا (۱۳۸۶). روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نامه‌نویسی، تهران: بازتاب، چاپ سوم.
- رجب‌نسب، حمید (۱۳۸۰). «بررسی تئوریک توسعه، گوناگونی قومی و همبستگی ملی، تهران: فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۹.
- ریوروا، اسوالدو (۱۳۸۳). افسانه‌ی توسعه اقتصادهای ناکارآمد قرن بیست و یکم، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: نشر اختران.
- زاهدی، محمدجواد (۱۳۸۲). توسعه و نابرابری، تهران: مازیار، چاپ اول.
- زیتلین، ایروینگ ام. و دیگران (۱۳۷۳). آینده بنیانگذاران جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران: نشر قومس.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی، چاپ اول، تهران: نشر کیهان.
- سازمان برنامه (۱۳۴۶). برنامه چهارم عمرانی کشور ۱۳۵۱-۱۳۴۷، تهران.
- سازمان برنامه (۱۳۵۳). برنامه پنجم عمرانی کشور ۱۳۵۶-۱۳۵۲، تهران.
- سازمان برنامه (۱۳۵۴). مطالعه استراتژی درازمدت طرح آمایش سرزمین ستیران، تهران.
- سازمان برنامه (۱۳۵۱). برنامه پنجم عمرانی کشور ۱۳۵۲-۱۳۵۶، هدف‌های اساسی، اصول و خطمشی، تهران.

برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و تاثیر آن بر واگرایی و همگرایی گروههای قومی ۹۹

- سازمان برنامه (۱۳۵۶). خطوط کلی، هدف‌ها، سیاست‌ها، خط‌مشی‌های برنامه عمرانی ششم ۱۳۶۱-۱۳۵۷، تهران.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۶۸). قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۷-۱۳۷۲، تهران.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۷). قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴-۱۳۷۸، تهران.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۸). اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۸.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۰). قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹-۱۳۸۳، تهران.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۲). قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴-۱۳۸۸، تهران.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۴). گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران، چالش‌ها و فرصت‌های توسعه انسانی در ایران، دفتر مطالعات اقتصادی و همکاری‌های بین‌المللی تهران.
- سکندرامان اللهی، بهاروند (۱۳۸۰). "بررسی علل گونه‌گونی قومی در ایران از دیدگاه انسان‌شناسی" تهران: فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۹.
- سنجش پیشرفت و عملکرد برنامه هفت ساله دوم ایران (۱۳۳۸).
- سوهو، توماس (۱۳۵۴). فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی، ترجمه و تالیف م. آزاده، مازیار، چاپ اول.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۷۷). یکپارچگی ملی و رشد هویت‌های قومی، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول، بهار.
- سیف‌اللهی، سیف‌الله (۱۳۷۳). مبانی جامعه‌شناسی، گناباد: نشر مرندیز، چاپ اول.
- (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی مسایل اجتماعی ایران، تهران: نشر جامعه پژوهان سینا، چاپ اول.
- (۱۳۸۴). اقتصاد سیاسی ایران، تهران: نشر پژوهشکده جامعه پژوهی و برنامه‌ریزی المیزان، چاپ اول.
- صالحی‌امیری، سیدرضا (۱۳۸۵). مدیریت منازعات قومی در ایران: نقد و بررسی الگوهای موجود و ارایه الگوی مطلوب، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۸). «تلفی از توسعه در برنامه‌های گذشته ایران»، مجموعه مقالات همایش پنجاه سال برنامه‌ریزی توسعه در ایران، جلد اول، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران؛ سازمان برنامه و بودجه - دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹). تاریخ اقتصاد ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستر، چاپ دوم.
- فکوهی، ناصر (۱۳۷۷). «حدود و الزامات کاربرد سیاست تمرکززدایی در ایران به مثابه ابزار توسعه اقتصادی، اجتماعی و...»، مجموعه مباحث و مقالات اولین همایش تدوین برنامه سوم توسعه کشور، جلد سوم، سازمان برنامه و بودجه.
- فوران، جان (۱۳۷۴). مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر رسا.
- قاسمی، یارمحمد (۱۳۸۷). «ارزیابی نحوه مدیریت توسعه در ایران»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۳.
- قانون برنامه عمرانی هفت ساله دوم کشور (۱۳۳۴). مصوب هشتم اسفند ماه ۱۳۳۴، تهران: بی‌نا.
- قانون برنامه عمرانی سوم کشور (۱۳۴۶). تهران: بی‌نا.
- قانون برنامه عمرانی پنج‌ساله پنجم (۱۳۵۱). تهران: بی‌نا.
- قانون و مقررات برنامه هفت ساله، چاپخانه بانک ملی ایران.
- قمری، داریوش، همبستگی ملی در ایران (۱۳۸۴). تهران، نشر تمدن ایرانی، چاپ اول.
- قیصری، نوراله (۱۳۷۷). «قومیت عرب و هویت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول.
- قیصری، نوراله (۱۳۷۸). «قومیت عرب خوزستان»، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.

- گاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۶۹). اقتصاد سیاسی ایران، تهران: نشر اقبال.
- _____ (۱۳۷۷). نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، تهران: نشر مرکز.
- کچوئیان، حسین (۱۳۷۳). «توسعه و جامعه‌شناسی: توسعه جامعه‌شناسی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۷.
- کیدی، نیکی آر (۱۳۸۳). نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، چاپ اول.
- کفاش جمشید، محمدرضا (۱۳۷۷). «زمینه‌های انسجام ملی در آذربایجان ایران» تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول.
- گودرزی، حسین (۱۳۸۴). گفتارهایی درباره جامعه‌شناسی هویت در ایران، تهران: تمدن ایرانی، چاپ اول.
- گودرزی، حسین (۱۳۸۰). «توسعه سیاسی و مشارکت‌پذیری جامعه کرد ایران» تهران: فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۹.
- کوشکاف، ناهید (۱۳۸۴). «توسعه‌یافتگی و چالش‌های قومی در مناطق کردنشین کشور: مروری بر شاخص‌های توسعه انسانی و اقتصادی کردنشین غرب کشور در سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۵۵»، مجموعه مقاله‌های همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران: هم‌اندیشی پژوهشگران و نظریه‌پردازان کشور، جلد اول، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبری، تهران: نشر نی.
- مارجر، مارتین (۱۳۷۹). «سیاست‌های قومی» ترجمه اصغر افتخاری، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره اول.
- مایرون وینر، فرانکلین (۱۳۴۹). نوسازی جامعه: چند گفتار در شناخت دینامیسم رشد ترجمه رحمت‌اله مقدم مراغه‌ای، چاپ سوم.
- محمدپورقازی، جواد (۱۳۸۰). گروه قومی ترکمن و موضوع مشارکت داوطلبانه در نهادهای توسعه، پایان نامه دکتری جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- مصلی‌نژاد، غلام‌عباس (۱۳۸۴). دولت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: قومس.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۷۷). توسعه و منازعات قومی در ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۲). قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۲). تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه‌ها، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- مک‌لنود، تاس. اچ (۱۳۸۰). برنامه‌ریزی در ایران: براساس تجارب گروه مشاوره دانشگاه هاروارد در ایران در تهیه برنامه عمرانی سوم، ترجمه علی‌اعظم محمدیگی، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- میرمحمدی، داود (۱۳۸۳). گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران: نشر تمدن ایرانی، چاپ اول.
- نراقی، یوسف (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی و توسعه، تهران: نشر و پژوهش فرزانه‌روز، چاپ اول.
- نقیسی، مشرف (۱۳۲۶). گزارش آقای دکتر مشرف‌نقیسی راجع به برنامه عمرانی هفت‌ساله اول، تهران: چاپخانه مجلس.
- وزارت برنامه و بودجه (۱۳۶۴). مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی ایران؛ خلاصه و جمع‌بندی مطالعات مرحله اول، تهران، معاونت امور مناطق، دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای.
- وزارت برنامه و بودجه (۱۳۶۷). برنامه کلان توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۲-۱۳۶۸)، مقدماتی، معاونت امور اقتصادی، دفتر اقتصاد کلان.
- ولی، عباس (۱۳۸۰). ایران پیش از سرمایه‌داری: تاریخ نظری، ترجمه حسن شمس‌آوری، نشر مرکز، چاپ اول.
- ی. سو، آلوی (۱۳۷۸). تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- یوسفی، علی (۱۳۸۰). «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران»، تهران: فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۸.
- (۱۳۸۱). «اقوام ایرانی و توسعه»، مجموعه گزارش‌های همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران: هم‌اندیشی پژوهشگران و نظریه‌پردازان کشور، دفتر دوم، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

برنامه‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی و تاثیر آن بر واگرایی و همگرایی گروه‌های قومی ۱۰۱

ب) منابع و مآخذ انگلیسی

Alavi, Hamza & Shanin, Teodor,

Introduction to the Sociology of "Developing Societies", Macmillan, education, Limited, 1982.

Apter, David,

Rethinking development: Modernization, Dependency and Postmodern Politics, Sage Publication, 1987.

Baldwin, G.B.

Planning and Development in Iran, Baltimore: Johns Hopkins Press, 1967.

Bharier, J.,

Economic development in Iran, 1900-1970, London: Oxford university Press 1971.

Blomstrom, M. and Biron Hettre.

Development Theory in Transition, London: Zed book, 1984.

Maboytnie, A. L.,

The development Process, Hethvinson university Library for Africa. 1980.

Mofid, Kamran,

Development Planning in Iran: From Monarchy to Islamic Republic. Cambridgeshire, Middle East & North African studies Pres, Limited, 1987.

Human development Report 2005,

International Cooperation at a Crossroads: Aid, trade and Security in an Unequal World. Published for the United Nations development Programme (UNDP).

http://hdrstats.undp.org/2008/countries/country_fact_sheets/cty_fs_IRN.html.

http://www.iranwordinstitute.org/pdf/n_kohshekaf.pdf.

Archive of SID

Abstract

The Effects of Economic, Social and Human Development Plans on Solidarity or Divergence of Ethnic Groups of IRAN Society

Various relations and ties inside human society cause the appearance of various social groups. Ethnic groups are considered as the most important social groups who have a great influence on economic, social and human decision makings and planning and accept great effect from the said decisions as well.

The economic, social and human developmental plans of society have been prepared under the effect of investment growth and development patterns, world economics, and without ideal structural ground preparation, change and diversion in the structure and basis of social relations.

The performance of economic and social plans before and after the Islamic Revolution indicates the existence of impediments in preparing proportionate economic, social and human plans.

The objective of compilation of this thesis is to consider the effects of economic, social and human plans on convergence and divergence of ethnic groups before and after the Islamic Revolution and the reasons and factors arising from social relations of Iranian society.

The explanation and preparation of theories has been performed vastly. The tests of research theories have been performed based on valid papers and documents and analysis of their contents and direct observations in the form of documentary, field and Delfi methods (interview with specialists and political directors) and the following conclusions are from amongst the reasons of divergence of ethnic groups of society.:

- Water shortage and widespread climatic and geographic conditions of Iran,
- Severe concentration of political management,
- Inattention to the participation of ethnic groups,
- Ignorance of demands and requirements of ethnic groups due to following modernization theory,
- Ethnic policy of uniformity of ethnic groups,
- Economic and social inequality among ethnic groups,
- Unequal human development among ethnic groups,
- Inharmonic and inappropriate development of ethnic regions.

-
- 1 modernization
 - 2 (assimilation)
 - 3 (documentary method
 - 4 (field research method)
 - 5 (*Modernization theory*

6
Dependency theory) (

⁷ *primordialist*

⁸ *world system theory* (

⁹ *(Assimilation theory)*

¹⁰ *(Pluralism theory)*

Archive of SID